

کارگران جهان متحد شوید !

شیوه برخورد به احزاب بورژوائی

لنین

سری ترجمه آثار لنین

آنچه در این جزوه آمده ترجمه سه سخنرانی، دو مقاله و پیش نویس قطعنامه‌های پیشنهادی بلشویکها برای طرح در کنگره پنجم حزب سوسیال دموکرات روسیه است. در باب تعیین "ماهیت طبقاتی" احزاب و نیروهای ارتجاعی، بورژوا لیبرالی و بورژوا دموکراتیک؛ تحلیل رابطه منافع طبقات درگیر در انقلاب دموکراتیک با "ادامه یا بسط" انقلاب؛ تعیین نقش این احزاب در آن مقطع خاص از انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۷)؛ و بالاخره ارائه رهنمودهای عملی به حزب طبقه کارگر در برخورد به آنها. بجز مقاله "بورژوازی خفته بیدار میشود"، که به سال ۱۹۰۵ بر میگردد و ما آن را در حقیقت به عنوان "مقدمه" در اینجا آورده ایم، سایر نوشته‌ها مربوط است به دوره ژانویه تا ژوئن ۱۹۰۷، یعنی زمان مهارزات انتخاباتی و دمای دوم. تشریح شرایط خاص تاریخی این دوره از انقلاب روسیه خود فی الواقع متن این آثار را میسازد و نیازی به تدقیق بیشتر آن در این پیشگفتار نیست.

لیکن آنچه همه گفته اند و ما تکرارش را لازم میدانیم اینست که هدف از ارائه این ترجمه بهیچوجه قریه سازی تاریخی نیست. همچنین هدف این نیست که کمونیستهای ایران را به حقانیت "نقد سوسیالیستی" لنین از برخورد منشویکها به بورژوازی، پرولتاریا و انقلاب دموکراتیک معتقد سازیم. چرا که در جنبش کمونیستی ما، بخشهای رسوای آن بکنار، ظاهراً منشویکی وجود ندارد. کمونیستهای ایران یکپارچه این اعتقاد منشویکی را که "زبون" بورژوازی نیروی محرکه و تعیین کننده وسعت دامنه انقلاب بسورژوآئی است، پرولتاریا نمیتواند آن را رهبری کند... "قاطعانه رد میکنند و با صدای بلند اعلام میدارند که "انقلاب دموکراتیک ایران بدون رهبری پرولتاریا به پیروزی نخواهد رسید". و این سراپا بلشویکی بنظر میرسد. اما همین افتراق ۱۸۰ درجه با منشویسم، آنجا که تحلیل مشخص لنینی در میان نباشد، در عمل، به انطباقی صد در صد می انجامد؛ منشویکها رهبری پرولتاریا را نمی پذیرند و، علیرغم "تبات خیر سوسیالیستی" شان، به دنباله روی از بورژوازی لیبرال در می غلطند، و بخش عمده جنبش کمونیستی ما به ضرورت هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک قائل است اما در راه تأمین آن به کجراه میرود و سرانجام عیلابه همان سرنوشته دچار میشود. این انحراف عملی عمدتاً ناشی از آنست که ما شعارهای عام لنین را می پذیریم بی آنکه رهنمودهای عملی و روش او را در تحلیل شرایط خاص خود بکار بندیم. ارائه نمونه ای از روش تحلیل و رهنمودهای عام لنین، که به بارزترین نحو در این مقالات منعکس است، هدف و محرک ما در انجام این ترجمه بوده است.

لنین و بلشویکها از تحلیل "پایه های اقتصادی - طبقاتی" و مناسبات بین نیروها درگیر در انقلاب دموکراتیک آغاز، و براساس آن، حرکات و ظرفیت های سیاسی این نیروها و "محور تاکتیکی های سوسیال دموکراسی" را استنتاج و "پیش بینی" میکنند. به

این ترتیب وقتی در ۱۹۰۷ پلشویکها مطرح کردند که احزاب بورژوازی "دیگر قطعا از انقلاب روی گردان شده و ۰۰۰ در پی متوقف نمودن آن هستند"، برخوردشان به خیانت بورژوازی "برخورد کور" و برخاسته از "تجربه" نبود. برعکس آنها "ناگزیر بودن خیانت بورژوازی را ۰۰۰ حتی پیش از آغاز فعالیت علنی حزب (کادت) نتیجه گرفته بودند؛ استنتاجی مبتنی بر منافع طبقاتی بورژوازی و وحشت آن از جنبش پرولتاری". و بر پایه این تحلیل پلشویکها در همان سال ۱۹۰۵ اعلام کرده بودند که: "از این رو بورژوازی نمیتواند رهبر انقلاب ما باشد".

منشویکها در ۱۹۰۵، برغم قبول رهبری بورژوازی، صیغانه هوادار "سیاست مستقل پرولتاری" و "افشای دوستان ریاکار خلق" بودند. در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ با استناد به "پی شباتی" و "عدم آمادگی بورژوازی برای مبارزه"، خیانت لیبرالیسم را اینگونه نتیجه مینمودند که "شرایط اجتماعی-اقتصادی و موقعیت تاریخی که این انقلاب بر بستر آن به پیش میرود، سد راه رشد جنبش بورژوا-دموکراسی" است. آنان در ادامه این سقوط به ورطه سیاستهای "آشکارا اپورتونیستی" در غلطیدند.

انحراف از "تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی" در تحلیل حرکات و ظرفیتهای سیاسی بورژوازی جستجوی پایه های مادی این حرکات "در رای منافع طبقات"، "بارزترین و اساسی ترین وجه اشتراك منشویسم و دید های "عموم خلقی" غالب بر جنبش کمونیستی ماست. منشویسم از ارائه تحلیل اقتصادی - طبقاتی ظرفه میرود و گرایش ضد انقلابی بورژوازی را نتیجه وجود "نوعی شرایط ناشناخته اجتماعی-اقتصادی و موقعیت تاریخی انقلاب (روسیه)" میداند، شرایط و موقعیتی که "سد راه رشد جنبش بورژوا-دموکراسی بطور کلی" است (تاکید از لنین)؛ و جنبش کمونیستی ما، برعکس، تحلیل اقتصادی طبقاتی خود را داد؛ اما تحلیلی لیبرالی، یعنی ما را طبقاتی (تحلیلی که عین آنرا اخیرا در "منظرات" از زیان ایدئولوگ های "رادیكال" دستگاه حاکمه جدید نیز می شنیم!)، تحلیلی که نتیجه مستقیمش "ملی" (یعنی ضد امپریالیست و انقلابی) دانستن بخشی از بورژوازی ایران است. بخش عمده کمونیستهای ما سپس "متزلزل بودن" این بخش در پیشبرد انقلاب دموکراتیک را چدا از این تحلیل و از "تجربه دیگر انقلابات ضد امپریالیستی ایران و جهان بطور کلی" استنتاج و، در مرحله سوم، برای پوشاندن این تناقض آشکار، تبصره "لزوم برخورد دوگانه (؟) به بورژوازی ملی" را اضافه میکنند. درست همانطور که منشویکها شعار "مبارزه علیه دشمنی یکجانبه سوسیال دموکراتها با لیبرالها" را مطرح می نمودند!

"این بحثهای منشویکها در باره ۰۰۰ عدم آمادگی بورژوازی برای مبارزه (تزلزل بورژوازی ملی؟) - وقتی در کنار شعار مبارزه علیه "دشمنی یکجانبه" - سوسیال-دموکراتها با لیبرالها ("لزوم برخورد دوگانه؟") گذاشته شود - حکایت از یک چیز ۰۰۰ میکند. در حقیقت، این بحث ها معنائی جز این ندارد که سیاست مستقل - حزب کارگران جای خود را به سیاستی متکی به بورژوازی لیبرال بدهد."

اما حفظ استقلال سیاستهای پرولتاریا، این تنها تضمین بدست آوردن مقام رهبری انقلاب دموکراتیک، و بنابراین پیروزی در آن، خود مستلزم شناخت مارکسیستی انقلاب دموکراتیک و، برپایه آن، مرزبندی قاطع ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا با تمام طبقات دیگر حاضر در صحنه مبارزه است. "استقلال سیاستهای پرولتاریا نه با نوشتن کلمه "مستقل" در جای خود مشخص میشود و نه با بردن اسم جمهوری؛ سیاستهای پرولتاریا صرفاً با تعیین دقیق راهی حقیقتاً مستقل مشخص میگردد. و این چیزی است که منشویسم ارائه نمیدهد."

اولاً، "شرط لازم پیروزی انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر وجود بخش وسیعی از کارگران است که برمنافع دراز مدت خویش واقف باشند... که به پیروزی انقلاب دموکراتیک بعنوان هدفی در خود و غائی ننگردند و آنرا قدیمی ضروری در راه استقرار پیش-شرطهای حرکت نهائی ۵۰۰ پسوی سوسیالیسم بدانند."؛^۱ لنین در ۱۹۰۵ در باره خصلت عام انقلاب دموکراتیک و وظیفه سوسیالیستها در قبال آن چنین میگوید: "مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی در سراسر اروپا در دستبرد روز است. این مبارزه اکنون هدفها است به روسیه نیز سرایت کرده است. در روسیه کنونی، نه دوا نیروی متخاصم، بلکه دو جنگ اجتماعی متمایز و متفاوت است که محتوای انقلاب را تشکیل میدهد: یکجانبه جنگی که در داخل نظام خودکامه - فئودالی حاضر انجام میشود و دیگری که در نظام بورژوا - دموکراتیک آینده درمیگیرد و ما هم اکنون شاهد تولد آن هستیم. یکی مبارزه تمام ملت است برای آزادی (آزادی جامعه بورژوازی - لنین)، برای دموکراسی... دیگری مبارزه طبقاتی پرولتاریا است علیه بورژوازی و برای سازمان سوسیالیستی جامعه. بدین ترتیب وظیفه ای دشوار و خطرناک بر عهده سوسیالیستها قرار میگیرد - وظیفه پیشبرد همزمان دو جنگ، جنگهایی که در ماهیت، اهداف و ترکیب نیروهای اجتماعی قادر به ایفای نقش تعیین کننده در هر یک از آنها، بکلی متفاوتند." (کلیات آثار، جلد ۹ صفحات ۳۰۸ - ۳۰۷) x^۲ برپایه این درک از انقلاب دموکراتیک است که بلشویکها "حفظ هویت طبقاتی پرولتاریا، در تمایز از تمام احزاب دیگر، به جهت اهداف سوسیالیستی اش، صرف نظر از اینکه آن احزاب دیگر تا چه حد انقلابی یا جمهوریخواه... باشند" را یکی از دو رکن اساسی استقلال سیاستهای پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک قرار میدهند.

ثانیاً، "وجود مرزبندی عینی طبقات در حال حاضر، ما را در مقابل مبارزه ای بین دو گرایش قرار میدهد: لیبرالیسم میکوشد انقلاب را متوقف کند، پرولتاریا میکوشد آنرا به اوج رساند." بنابراین، "اگر پرولتاریا از این گرایش لیبرالیسم بیخبر باشد، اگر پرولتاریا بر وظیفه اش که درگیر شدن در مبارزه ای مستقیم علیه لیبرالیسم است آگاه نباشد، اگر برای رها کردن دهقانان دموکرات از نفوذ لیبرالیسم مبارزه نکند، آنوقت سیاستهای پرولتاریا فی الواقع مستقل نیست" (تاکید از لنین). صالیه خیانت پیشکی لیبرالیسم

x جزوه "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" ۱ - پیشگفتار و مقدمه "سهند"، صفحه ۹
 x x مقاله "سوسیالیسم و دهقانان" که ترجمه آن بزودی منتشر میشود. همچنین رجوع کنید به "وظایف سوسیال دموکراتها"، درباره احزاب سیاسی روسیه و...^۳

وظرفیت دموکراتیک دهقانان و اقشاری از خرده بورژوازی شهری را "بلشویکها در ۱۹۰۵ براساس یک تحلیل تئوریک پیش بینی کرده بودند" . لنین با تشریح جزئیات ایمن تاکتیکها در پیش نویس قطعنامه های پیشنهادی بلشویکها برای طرح در کنگره پنجم حزب سوسیال دموکرات رهنمودهای علی گرانبهائی بدست داده است .

باید توجه داشت که آنچه قبل از هر چیز بلشویکها را به پیشاهنگان راستین طبقه کارگر روسیه بدل کرد چیزی جز همین قدرت پیش بینی و ارائه تاکتیکهای صحیح مبارزاتی نبود . لنین و بلشویکها در این راه تکیه بر بزرگترین میراث مبارزات جهانی طبقه کارگر، یعنی ایدئولوژی علمی و انقلابی مارکسیسم داشتند . جنبش کارگری ما نیز صرفا میتوانند بر همین بستر رشد کرده و به پیروزی نهائی دست یابد . در غیر اینصورت، یعنی در صورتیکه انقلابیون طبقه کارگر ایران این برنده ترین سلاح خویش در مبارزه طبقاتی را از کف بگذارند و به فرمولبندی های ساده و الگوسازیهای مکانیکی درباره انقلاب کنونی ایران دل خوش کنند، یعنی در صورتیکه "پیشاهنگان" خود همراه توده ها (و نه پیشاپیش آنان) ماهیت نیروهای ضد انقلابی و ضد کارگری موجود را به قیمت شهادت، اسارت، شکنجه و سرکوب کارگران انقلابی "تجربه" کنند، آنگاه تمام گفتارمان در باره پیروزی این انقلاب چیزی بیش از عبارات تو خالی و رجز خوانی دموکراتیک نبوده و تاکتیکهایمان در انقلاب کنونی ناگزیر با دره ها و متزلزل خواهد بود . آنگاه دیگر سخنی از پیدایش "پیشاهنگ طبقه کارگر"، و به طریق اولی، تأمین رهبری این طبقه در انقلاب دموکراتیک نمیتواند در بین باشد .

* سهند *

هسته هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر"

توضیح : جمعبندی بحث های کنگره پنجم در همان سال در مجموعه ای بنام "نتایج کنفرانس لندن ح . ک . س . د . ر . " به چاپ رسید . مقاله لنین در این مجموعه ، "شیوه برخورد به احزاب بورژوازی" ، مشتمل بر سه بخش است . در این جزوه تنها ترجمه بخش اول آن را آورده ایم (صفحات ۲۰-۲۳) .

بوردوازی خفته بیدار می شود

”طرحی برای يك مقاله“

مجسم کنید که عده خیلی از مردم در مقابل دیوکریه و غُرانی میجنگند ، در حالیکه توده ها به خواب رفته و به آنچه میگذرد ناآگاه یا بی تفاوتند .
نخستین اقدام این مبارزین چه باید باشد ؟ ۱- هر چه بیشتر از خفتگان را بیدار کنند . ۲- آنان را به اهداف و چند و چون مبارزه خویش واقف سازند . ۳- با سازماندهی ، آنان را به نیروی قادر به کسب پیروزی بدل نمایند . ۴- به آنان بیاموزند که چگونه از ثمرات پیروزی خود آنطور که باید و شاید استفاده کنند .

طبیعی است که قدم (۱) باید بر قدمهای (۲) تا (۴) که بدون قدم اول غیر ممکنند ، پیشی گیرد .

پس بدینقرار ، عده کمی از مردم هستند که سرگرم بیدار کردن همه اند ، هر که را شد میجنابند که برخیز .

سیر وقایع هم به نحوی است که تلاشهای آنان به پیروزی می رسد . توده ها بیدار میشوند . حال اینطور به نظر میرسد که بخشی از بیدارشدگان در ابقای دیو ذینفعند و در نظر دارند که یا آگاهانه آن را حفاظت کنند و یا در غیر اینصورت ، از اندام و جوارح دیو ، آنچه را که به حال گروه های معینی از بیدارشدگان مفید است ، ابقا نمایند .

در اینصورت آیا این طبیعی نیست که مبارزین ، نادیان نبرد ، بیستادار کنندگان ، آنها که شیپور انقلاب را نواخته اند ، علیه این عده از بیدارشدگان ،

که آنها خود بیدارشان کرده اند ، دست به عمل بزنند ؟ آیا این طبیعی نیست که مبارزین از آن پس دیگر نمی بایست توان خود را صرف بیدار کردن " هر که را شد " نمایند ، بلکه میبایست توجه عمده خود را به آنهایی معطوف دارند که ۱- قابلیت بیدار شدن را در وهله اول ؛ ۲- قابلیت جذب اندیشه های مبارزه پیگیر را در وهله دوم ؛ ۳- قابلیت مبارزه جان برکفرا در وهله سوم ، از خود نشان داده اند ؟

چنین بوده است شیوه برخورد سوسیال دموکراتهای روس به لیبرالها در سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۰ (که مرحله بیدار کردن را انجام دادند) ، در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۲ (که بیدار شدگان را از هم متمایز ساختند) ، و در ۱۹۰۵ (که علیه بیدار شدگان ۰۰۰ خائن جنگیدند) .

گلیات آثار (انگلیسی)
جلد ۹ ، صفحات
۳۴۲-۳۴۳

در اواخر سپتامبر سال ۱۹۰۵ برشته تحریر در آمد ،
برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ در جلد ۵ " نوشته های
پراکنده لنین " به چاپ رسید .

پیش نویس قطعنامه‌های پیشنهادی برای طرح

در کنگره پنجم "ح.ک.س.د.ر." (۱)

۱- مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک

با توجه به اینکه؛

(۱) بحران اقتصادی‌ای که روسیه اکنون از سر می‌گذرانند هیچ نشانی از فروکش کردن در آینده نزدیک ندارد، و در سیر طولانی‌اش همچنان به ایجاد بیکاری در شهرها و گرسنگی در دهات در مقیاسی عظیم ادامه خواهد داد؛

(۲) بر اثر این وضع، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، بین مَلَکین و دهقانان، و نیز بین بورژوازی دهقانی چهره خوار دولت و روستائیان فقیر حاد تر می‌شود؛

(۳) تاریخ سیاسی روسیه در یکسال گذشته، از زمان دوما‌ی اول تا انتخابات جدید، رشدی سریع در آگاهی سیاسی تمامی طبقات را نشان می‌دهد که در قدرت گرفتن فراوان احزاب افراطی، در زوال توهّمات مشروطه طلبانه، و در تضعیف "مرکز" یعنی حزب بورژوا لیبرالی کادت که برای متوقف نمودن انقلاب از طریق پیشنهاد امتیازاتی قابل قبول برای ملاکین باند سیاهی و استبداد تلاش می‌کند، منعکس است؛

(۴) سیاست "حزب مشروطه طلب - دموکرات" که در جهت دستیابی پنهان به این هدف است، تنها حداقلی از نیروهای تولیدی جامعه بورژوازی را آزاد کرده بهیچوجه نیازهای اولیه پرولتاریا و توده‌های دهقانی را برآورده نخواهد ساخت و سرکوبی قهرآمیز و مداوم این توده‌ها را ضروری می‌سازد؛

این کنفرانس اعلام میدارد که :

۱- بحران اقتصادی ای که در پیش چشم ما انکشاف مییابد ، يك بحران مشروطه خواهی نیست ، بلکه يك بحران انقلابی است که به پیکار مستقیم توده های پرولتری و دهقانی علیه استبداد می انجامد ؛

۲- پنا بر این، مبارزه انتخاباتی برای دوماهی که در پیش داریم صرفا می بایست بعنوان حلقه ای در زنجیر مبارزه انقلابی خلق برای قدرت تلقی شود ، و به این عنوان مورد بهره برداری قرار گیرد ؛

۳- حزب سوسیال دموکرات بعنوان حزب طبقه پیشرو، تحت هیچ شرایطی در حال حاضر نمی تواند از سیاست حزب کادت بطور اعم و یا از يك " کابینه کادتی " بطور اخص پشتیبانی نماید . سوسیال دموکراتها نباید از هیچ کوششی در جهت افشای ماهیت خائنانه این سیاست برای توده ها فروگذار کنند . سوسیال دموکراتها باید وظائف انقلابی ای را که توده ها در پیشرو دارند برای آنها تشریح کنند ، باید برای توده ها روشن سازند که فقط هنگامیکه آنها آگاهی سیاسی بالائی کسب کرده و تشکل محکمی داشته باشند ، ممکن است عقب نشینی های محتمل استبداد را از ابزار فریب و فساد به ابزار بسط هرچه بیشتر انقلاب بدل نمود .

۲- شیوه برخورد به احزاب بورژوازی

با توجه به اینکه :

۱) سوسیال دموکراتها اکنون با وظیفه بزرگ تعیین مبرم تعیین طبقاتی احزاب مختلف غیر پرولتری ، ارزیابی مناسبات طبقاتی کنونی و ، بطریق اولی ، تعیین شیوه برخورد خود به احزاب دیگر روبرو هستند ؛

۲) سوسیال دموکراتها همواره ضرورت پشتیبانی از هر جنبش اپوزیسیون و انقلابی طبقه نظام اجتماعی و سیاسی کنونی در روسیه را به رسمیت شناخته اند ؛

۳) سوسیال دموکراتها موظفند تا آنجا که در قدرت دارند پرولتاریا را در احراز

نقش رهبری انقلاب بهرژوا دموکراتیک یاری دهند ؛

این کنفرانس اعلام میدارد که ؛

۱- احزاب بافاد سیاهی (" اتحاد خلق روس " ، سلطنت طلبان و " شورای اشراف متحد " و غیره) بعنوان تشکلات طبقاتی ملاکان فئودال منش ، صمم تر و قاطع تر بر سر صحنه ظاهر می شوند و با پیشروی فزاینده دستاورد های انقلابی مردم را به یغما می برند ، و از این طریق موجب تشدید گریز ناپذیر مبارزه طبقاتی می گردند ، حزب سوسیال دموکرات می بایست رابطه نزدیک موجود بین این احزاب و تزارسم و منافع زمینداران بزرگ فئودال را افشا کرده و برای توده ها تشریح نماید که برای امحای کامل این بقایای بربریت باید در مبارزه ای آشتی ناپذیر درگیر شد ؛

۲- احزابی مانند " اتحاد هفدهم اکتبر " ، " حزب تجاری و صنعتی " و تا حدودی " حزب تجدید مسالمت آمیز " و غیره ، تشکلات طبقاتی بخشی از ملاکین و بالاخص بخشی از بهرژوازی بزرگ تجاری و صنعتی هستند که هنوز با بهروکراسی خودکامه درباره تقسیم قدرت در چهارچوب بنوی قانون اساسی سرپا غیر دموکراتیک و متکی بر شرط داری به توافق نرسیده اند ، لیکن بکلی در موضع ضد انقلاب قرار داشته و آشکارا از حکومت حمایت می کنند * ، حزب سوسیال دموکرات (ضمن بهره گیری از برخورد های موجود میان این احزاب و استبداد باند سیاهی ، بمنظور بسط انقلاب) می باید (در همان حال) مبارزهای بی امان علیه این احزاب را به پیش ببرد ؛

۳- احزاب لیبرال - سلطنت طلب بهرژوازی ، و حزب عمده آنها کادات ها ، اکنون دیگر قطعا از انقلاب روی گردان شده و از طریق توافق با ارتجاع در پستی متوقف نمودن آن هستند ، پایگاه اقتصادی این احزاب را بخشی از ملاکین متوسط

* جمله بندی پیشنهادی اقلیت : " (تشکلات طبقاتی بخشی - م) از بهرژوازی هستند که در موضع ضد انقلاب قرار داشته ، آشکارا از حکومت حمایت می کنند و هدفشان تأمین یک قانون اساسی سرپا غیر دموکراتیک و متکی بر شرط دارائی است " - توضیح لنین

و بورژوازی متوسط ، بهیژه روشنفکران بورژوا ، تشکیل میدهند ؛ ضمن آنکه بخشی از خرده بورژوازی دموکرات شهر و ده ، صرفا به نیروی سنت و از آنروکه گرفتار فریب آگاهانه لیبرالها هستند ، هنوز پیرو آنانند ؛ آرمان این احزاب از جامعهای بورژوائی و با نظم و قانون ، مصون از تعدیات پرولتاریا بوسیله سلطنت ، پلیس ، سیستم پارلمانی و مجلس ، ارتش منظم و غیره ، فراتر نمی رود ؛ سوسیال دموکراتها می بایست از فعالیت های این احزاب برای آموزش سیاسی مردم استفاده کنند ، جمله پرداختنهای مزورانه دموکراتیک آنان را با دموکراسی پیگیر پرولتری عقیم گذارند ، توهمات مشروطه طلبانه ای را که شایع می کنند افشا و بیرحمانه علیه بدست گرفتن رهبری خرده بورژوازی دموکرات توسط اینان ، مبارزه کنند .

۴) احزاب نازودنیکی یا تردوکی^۲ ("سوسیالیستهای خلقی " ، "گروه تردوکت" ، "سوسیالیست های انقلابی ") کم و بیش به بیان منافع و نقطه نظرات توده های وسیع دهقانی و خرده بورژوازی شهری نزدیکترند ، و بین تسلیم شدن به رهبری لیبرالها و مبارزه ای قاطع علیه مالکیت ارضی و دولت فئودال نوسان میکنند ؛ این احزاب اهداف اساسا بورژوا - دموکراتیک خود را در پیرامون ایدئولوژی کم و بیش مبهم سوسیالیستی پنهان میدارند ؛ سوسیال دموکرات ها می بایست خصلت شبه سوسیالیستی اینان را پیگیرانه افشا و با تلاشهای آنها در جهت از میان برداشتن تمایز طبقاتی بین پرولتر و خرده مالک مقابله نمایند ، سوسیال دموکراتها در همین حال باید برای رهاندن این احزاب از نفوذ و رهبری لیبرالها هرگونه کوششی را بکار ببرند ، و آنان را وادار سازند بین سیاست کادتها و سیاست پرولتاریائی انقلابی یکی را انتخاب کنند ، و به این ترتیب آنان را وادار سازند با سوسیال - دموکرات ها علیه باند سیاهی ها و کادتها موضع گیری نمایند ؛

۵) عمل مشترکی که از اینجا نتیجه میشود به هیچوجه نباید امکان هیچگونه انحرافی از برنامه و تاکتیکهای سوسیال دموکراسی را بوجود آورد ، و می بایست صرفا در خدمت هدف وارد آوردن حمله ای شدید و متحد بر ارتجاع و بر بورژوازی لیبرال

خیانتکار هر دو ، بطور همزمان ، باشد .

تذکر : کلمات داخل پرانتز کلماتی است که از طرف اقلیت که اصلاح جمله بندی فوق الذکر را پیشنهاد میکرد خط خورده است .

۳- وظایف طبقاتی پرولتاریا در
مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک

با توجه به اینکه :

(۱) انقلاب دموکراتیک در روسیه بسوی یکناوچ گیری تازه پیش میرود ، طبقات سرمایه دار و زمینداران بزرگ جانب ضد انقلاب را میگیرند ، در حالیکه ، افشار جدیدی از خرده بورژوازی و دهقانان به پیروی از پرولتاریا ، جانب انقلاب را میگیرند ؛

(۲) منافع طبقاتی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک اینطور ایجاب میکند که شرایط برای پیروزمندانه ترین مبارزه برای سوسیالیسم علیه طبقات دارا فراهم گردد ؛

(۳) تنها راه ممکن برای ایجاد و حفظ این شرایط ، به فرجام رساندن انقلاب ، یعنی دستیابی به یکجمهوری دموکراتیک ، حاکمیت کامل خلق و حداقل پیرونیهای اجتماعی و اقتصادی برای پرولتاریا (روزگار هشت ساعته و خواستهای دیگر برنامه حداقل سوسیال دموکراسی) است ؛

(۴) تنها پرولتاریا میتواند انقلاب دموکراتیک را به فرجام رساند ، بشرط آنکه پرولتاریا ، بعنوان تنها طبقه تا به آخر انقلابی در جامعه نهی ، توده دهقانان را رهبری کند ، و به مبارزه آنان علیه مالکیت ارضی و دولت فئودال آگاهی سیاسی بخشد ؛

(۵) نقش رهبری در انقلاب دموکراتیک بزرگترین فرصت را برای پرولتاریا فراهم می آورد تا موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را بهبود بخشد ، و آگاهی سیاسی طبقاتی خود را در هر جهت گسترش دهد ، و فعالیتهايش را نه تنها در زمینه اقتصادی ، بلکه

همچنین در قلمرو وسیع سیاست دنبال نماید ؛

این کنفرانس اعلام میدارد که :

(۱) وظیفه اصلی پرولتاریا در لحظه کنونی تاریخ به فرجام رساندن انقلاب دموکراتیک در روسیه میباشد ؛

(۲) هر گونه کوچک شمردن این وظیفه نتیجه محتوم تبدیل پرولتاریا از رهبر انقلاب خلق ، رهبری که توده دموکرات دهقانان را بدنیا میآورد ، به یک شرکت کننده منفعل در انقلاب و دنباله روبروژوازی لیبرال - سلطنت طلب ، خواهد بود ؛

(۳) کلیه سازمانهای حزب میبایست راهنمای فعالیتهای پرولتاریا برای انجام این وظیفه باشند ، بدون آنکه لحظه ای اهداف سوسیالیستی مستقل پرولتاریا را از نظر دور دارند .

۴- تاکتیک های سوسیال دموکرات ها در دوما ی دولتی

(۱) درستی تاکتیکهای تحریم دوما ی دولتی ، که توده ها را یاری نمود تا ارزیابی کاملی از عجز و عدم استقلال این نهاد بعمل آورند ، با عملیات قانونگذاری مضحک دوما ی دولتی اول و با انحلال آن کاملاً تایید گردید ؛

(۲) معذالك ، عملکرد ضد انقلابی روبروژوازی و تاکتیکهای سازشکارانه لیبرالهای روس مانع از موفقیت آنی تحریم گردید و پرولتاریا را وادار نمود نبرد با ضد انقلاب ملاکی و روبروژوانی را پذیرفته ، از صحنه مبارزه انتخاباتی دوما نیز برای این نبرد استفاده کند ؛

(۳) سوسیال دموکراتها میبایست به این مبارزه در داخل و خارج دوما ، برای بالا بردن آگاهی طبقاتی پرولتاریا ، تقویت و گسترش تشکل آن ، افشای هر چه بیشتر توهمات مشروطه طلبانه در افکار مردم ، و بسط بیشتر انقلاب دامن بزنند ؛

۴) وظایف سیاسی آنی سوسیال دموکرات ها در مبارزات انتخاباتی که در پیش است عبارتند از : (۱) برای مردم روشن نمایند که دوما بعنوان ابزاری برای تحقق خواستهای پرولتاریا و خرده بورژوازی انقلابی ، بخصوص دهقانان ، ابزار کلاً نامناسبی است ؛ (۲) برای مردم روشن نمایند که دستیابی به آزادی سیاسی به طرق پارلمانی ، تا زمانیکه قدرت واقعی در دست حکومت تزاری باقی بماند ، غیر ممکن است ، ضرورت قیام ، دولت موقت انقلابی ، و مجلس مؤسسانی که پسر اساس حق رای همگانی ، مستقیم و مساوی ، و رای مخفی انتخاب شده باشد ، را روشن نمایند

۵) حزب سوسیال دموکرات بعنوان حزب طبقاتی پرولتاریا ، برای انجام وظایف اساسی سوسیالیستی ، و نیز وظایف آنی سیاسی خود می بایست مطلقاً مستقل بماند ، باید یلنگروه سوسیال دموکرات در دوما تشکیل دهد ، و تحت هیچ شرایطی نباید شعارها و تاکتیک هایش را با شعارها و تاکتیک های هیچ حزب اپوزیسیون یا انقلابی دیگری ادغام نماید ؛

۶) بالاخص در رابطه با فعالیتهای سوسیال دموکراتهای انقلابی در دوما ، مسائل زیر ، که کل جریان زندگی سیاسی در لحظه کنونی آنها را پیش آورده ، باید روشن شود :

۱) گروه سوسیال دموکرات در دوما باید بعنوان یکی از سازمانهای حزب ما نقش اولیه خود را در انجام و ادامه کار انتقاد ، تبلیغ ، تهییج و سازماندهی ببیند . غرض از لوایحی که گروه سوسیال دموکرات در دوما مطرح میکند ، بالاخص در مورد مسائلی چون بهبود سطح زندگی ، تأمین آزادی مبارزه طبقاتی برای پرولتاریا ، برانداختن یوغ فئودالی ملاکین در مناطق روستائی ، کمک به دهقانان گرسنه ، مبارزه با بیکاری ، رهائی ناچیان و سربازان از شرایط برده وار در پادگانهای ارتشی و غیره ، باید این باشد ، و نه قصد بلاواسطه "قانونگذاری" ؛

۲) حکومت تزاری مطمئناً مواضع خود را تا حصول پیروزی قطعی خلق انقلابی

تسلیم نخواهد کرد و ، بالنتیجه ، بروز برخوردی بین دوما و حکومت گیزنا پذیر است ، صرف نظر از هر تاکتیکی ، مگر با فدا کردن منافع خلق به نفع پانده سیاهی ها ، که دوما دنبال کند ؛ گروه سوسیال دموکرات حزب سوسیال دموکرات باید صرفاً سیر بحران انقلابی را که بخاطر شرایط عینی در بیرون از دوما در حال گسترش است در نظر گیرد و ، بنابراین ، نباید به درگیری های زودرس دامن بزند و یا با ملایم کردن شعارها درگیری را منحرف کند و یا به تحقیق اندازد ، چرا که این ، تنها سبب پس اعتبار شدن سوسیال دموکرات ها در چشم توده ها و انفصالشان از مبارزه انقلابی پرولتاریا میگردد .

۳) سوسیال دموکرات ها با افشای ماهیت بورژوازی تمام احزاب غیر پرولتاری و با مخالفت با لوایح آنان از طریق لوایح خود ، باید بطور مستمر علیه رهبری کادتها در جنبش آزادی مبارزه ، و خرده بورژوازی دموکرات را وادار نمایند که بین دموکراسی ریاکارانه کادتها و دموکراسی پیگیر پرولتاریا یکی را انتخاب کند .

۵- تشدید فلاکت وسیع و تشدید

مبارزه طبقاتی

با توجه به اینکه :

۱) فاکتهای بسیاری وجود دارد که بر فلاکت بی حد در میان پرولتاریا و نیز مبارزه اقتصادی گواهی میدهد (راه ندادن کارگران به کارخانه در لهستان ، حرکت در میان کارگران سنت پترزبورگ و ایوانوفو - وزنسنگ علیه هزینه بالای زندگی ، جنبش اعتصابی گسترده در منطقه صنعتی مسکو ، درخواستهای مصرانه برای تشکیل سندیکائی بمنظور دست زدن به يك مبارزه شدید ، و غیره)

۲) همه علائم حاکی از اینست که این پروژات گوناگون مبارزه اقتصادی به چنان مقیاس گسترده ای در حال تزايد و تجمع است که باتکیه بر دلایل فراوان میتوان انتظار دست زدن به عمل توده ای و اقتصادی در سراسر کشور ، این بار با شرکت بخشهای

بسیار بیشتری از پرولتاریا ، را داشت ؛

۳) سراسر تاریخ انقلاب روسیه نشان می دهد که کلیه غلیانهای نیرومند جنبش انقلابی تنها بر پایه چنین جنبش اقتصادی وسیعی آغاز شد ؛

این کنفرانس اعلام می دارد که :

۱) کلیه سازمانهای حزب می بایست توجه بسیار جدی به این شرایط داشته باشند ، اطلاعات کاملتری درباره آن جمع آوری نمایند ، و این مساله باید در دستور کار کنگره پنجم حزب قرار گیرد ؛

۲) بیشترین تعداد ممکن از اعضا حزب می بایست به کار تهییج اقتصادی در میان توده ها اختصاص داده شوند ؛

۳) این حرکت اقتصادی می بایست بعنوان منشا و بنیان اصلی کل بحران انقلابی که در روسیه بسط و تکامل می یابد ، در نظر گرفته شود .

۶- سازمانهای کارگری غیر حزبی و جریان
آنارشیمیستی - سندیکالیستی
در میان پرولتاریا

با توجه به اینکه :

۱) در ارتباط با تهییج رفیق اکسلرد برای يك کنگره کارگری غیر حزبی ، در صفوف
ح. ك. س. د. ر. جریانی (به نمایندگی لارین ، شچگلو ، إل ، ایوانفسکی ،
میرف ، ونشپیه "آسولبازدنیه ترودا" در اُدسا) ظاهر شده که هدف آن
نابودی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و برپا کردن يك سازمان سیاسی غیر حزبی
بجای آن می باشد ؛

۲) علاوه براین ، در پیرون از ، وفی الواقع علیه ، حزب تهییج آنارشیمیستی - سند -
یکالیستی با استفاده از همین شعار کنگره کارگری غیر حزبی در میان کارگران صورت

میگردد ("سویژنوی دیلو" و گروه وابسته به آن در مسکو، نشریات آنارشیمیستی در اُدِسا، و غیره) ؛

۳) علیرغم قطعنامه مصوب کنگره سراسری نوامبر ح.ک.س.د.ر.، یک رشته اعمال اخلا لکراته در حزب ما مشاهده گردیده که هدف آن برپا کردن سازمانهای غیر حزبی است ؛

۴) از طرف دیگر، ح.ک.س.د.ر. هیچگاه از نظر خود مبنی بر بهره گیری از سازمانهای غیر حزبی، مانند شوراهای نمایندگان کارگران، در دوره هائی که جوشش انقلابی کم و بیش عمیق است، و بمنظور بسط نفوذ سوسیال دموکراسی در میان طبقه کارگر و تقویت جنبش سوسیال دموکرات کارگری، عدول نکرده است (رجوع کنید به قطعنامه های کمیته سنت پترزبورگ و کمیته مسکو پیرامون مساله کنگره کارگری، در "پرولتاری" شماره های ۳ و ۴) ؛^۳

۵) نطفه های تجدید حیات (جنبش کارگری - م) فرصت سازماندهی یی — بهره گیری از نهادهای غیر حزبی نمایندگانی کارگری، مثل شوراهای نمایندگان کارگران، شوراهای هیئت های نمایندگانی کارگران، و غیره را بمنظور اعتلاء جنبش سوسیال دموکراسی فراهم می آورد ؛ در عین حال سازمانهای حزب سوسیال دموکرات باید بخاطر داشته باشند که چنانچه فعالیت های سوسیال دموکراتیک در بین توده های پرولتری بنحو کامل، موثر و گسترده سازماندهی شود، اینگونه نهاد ها ممکن است ملاً زاید گردند ؛

این کنفرانس اعلام میدارد که :

۱) مبارزه ایدئولوژیک بسیار قاطعی علیه حرکت آنارشیمیستی — سندیکالیستی در بین پرولتاریا و علیه نظرات اکسلرد و لارین در حزب سوسیال دموکرات، باید انجام گیرد ؛

۲) مبارزه قاطعی علیه کلیه تلاشهای اخلا لکراته و عوامفریبانه برای تضعیف

ح.ك.س.د.ر از داخل و یا بهره گیری از آن بمنظور آنکه سازمانهای سیاسی غیر حزبی، پرولتری جایگزین حزب سوسیال دموکرات شود، انجام پذیرد؛

۳) سازمانهای حزب سوسیال دموکرات میتوانند، در صورت لزوم، در شوراهای بین حزبی شوراهای نمایندگان کارگران یا شوراهای هیئت های نمایندگی کارگران، شرکت نمایند و میتوانند چنین نهادهائی را سازماندهی کنند، بشرط آنکه اینکار در انطباق کامل با خط مشی های حزب و بمنظور بسط و تقویت حزب کارگر سوسیال دموکرات صورت گیرد؛

۴) بمنظور گسترش و تقویت نفوذ حزب سوسیال دموکرات در بین توده های وسیع پرولتاریا این امر اساسی است که: از یکسو، تلاش برای سازماندهی اتحادیه ها و تبلیغ سوسیال دموکراسی و تهییج در میان آنها افزایش یابد، و از سوی دیگر، بخش های وسیعتری از طبقه کارگر به طرف فعالیتهای سازمانهای گوناگون حزب جلب شوند.

در روزهای ۱۸-۱۵ فوریه (۲۸ فوریه - ۳ مارس)
سال ۱۹۰۷ به رشته تحریر درآمد.
در پرولتاری شماره ۱۴، مورخ ۴ مارس ۱۹۰۷ به
چاپ رسید.

کلیات آثار (انگلیسی)
جلد ۱۲، صفحات
۱۴۴-۱۳۳.

شیوه برخورد به احزاب بورژوازی

مساله روش برخورد سوسیال دموکراسی به احزاب بورژوازی یکی از مسائل "عام" یا "تئوریک" بشمار میرود؛ یعنی از آن سائلی است که مستقیماً به هیچ وظیفه عملی مشخصی که در لحظه معینی در مقابل حزب قرار میگیرد، مربوط نمیشود. در کنفرانس لندن حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، منشویک ها و بوندیست ها مبارزه شدیدی را علیه گنجاندن سائلی از این قبیل در دستور کار کنفرانس رهبری نمودند و در این کار، متأسفانه، از جانب ترسکی که به هیچیک از دو طرف تعلق ندارد، حمایت شدند. جناح اپورتونیست حزب ما، مانند اپورتونیست های سایر احزاب سوسیال دموکرات، از دستور کاری "اداری" یا "عملی" پشتیبانی و دفاع مینمودند. آنان از مسائل "کلی و عام" می‌ریختند و از یاد میبردند که، در تحلیل نهائی، تنها سیاستهای کلی و مبتنی بر اصول هستند که سیاستهای واقعی و عملی را تشکیل میدهند. فراموش میکردند که اگر کسی بدون آنکه قبلاً مسائل عام را حل کرده باشد درگیر حل مسائل جزئی گردد، ناگزیر و در هر قدم، بدون آنکه خود تشخیص دهد، با آن مسائل عام "برخورد" خواهد نمود؛ سیاستهای کسی که هر بار با آنها برخورد کرده داشته باشد، محکوم به بدترین نوع نوسانها و بی اصولی ها است.

بلشویک ها برگنجاندن چندین "مساله عام" در دستور کار کنفرانس مصر بودند، لیکن موفق شدند تنها یکی از آنها - شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - را از تصویب کنفرانس بگذرانند. این مساله نه تنها بین مسائل اصولی که مورد بحث کنفرانس قرار گرفت، بلکه در کار کنفرانس بطور کلی نیز جای اول را به خود اختصاص داد.

به این علت اینطور شد ، و باید میشد ، که منشا حقیقی شاید تمام اختلافات ، و مطمئناً تمام اختلافات اساسی ، همه اختلاف نظرهای موجود در مسائل مربوط به سیاستهای ملی پرولتاریا در انقلاب روسیه ، اختلافی بود که در برآورد ما از شیوه برخورد به احزاب غیر پرولتری وجود داشت . از همان آغاز انقلاب روسیه ، در بین سوسیال دموکرات ها دو دیدگاه اساسی در باب ماهیت انقلاب و نقش پرولتاریا در آن ، پدید آمد . کسی که بدون تأمل در تفاوت این دو دیدگاه اساسی ، در صدد تحلیل اختلافات تاکتیکی در ح . ک . س . د . ر . برآید ، خود را به بحث درینستد جزئیات پیش پا افتاده و مسائل جزئی گرفتار کرده است .

۱

وجود دو جریان سوسیال دموکراسی روسیه در رابطه با مساله ارزیابی انقلاب ما و وظایف پرولتاریا در آن ، در همان آغاز سال ۱۹۰۵ از هر جهت روشن شده ، و در بهار آن سال بیان کامل ، دقیق و رسمی خود را یافته بود ، بیانی که از طرف سازمانهای مربوطه ، در کنفرانس سوم بلشویکی ح . ک . س . د . ر . در لندن و در کنفرانس منشویک ها در ژنو ، به رسمیت شناخته شد . بلشویک ها و منشویک ها هر دو ، قطعنامه هائی را مورد بحث و تصویب قرار دادند . اینها قطعنامه هائی است که کسانی که تاریخچه حزیشان یا بخش حزیشان را از یاد برده اند ، یا کسانی که مایلند از تحلیل سرچشمه های حقیقی اختلاف نظر ها در مورد موضوعات اصولی اجتناب ورزند ، خیلی مایلند نادیده بگیرند . بزم بلشویک ها ، وظیفه فعال ادامه ، به فرجام رساندن و رهبری انقلاب دموکراتیک برعهده پرولتاریا قرار گرفته است . انجام این وظیفه تنها در صورتی ممکن است که پرولتاریا بتواند توده های خرده بورژوازی دموکرات ، بخصوص دهقانان ، را در مبارزه علیه استبداد و بورژوازی لیبرال خیانتکار ، بدنبال خود بکشد . ناگزیر بودن خیانت بورژوازی را بلشویکها حتی آن موقع ، یعنی حتی پیش از آغاز فعالیت علنی دموکرات - مشروطه طلبان ،

یعنی حزب لیبرالی اصلی، نتیجه گرفته بودند؛ استنتاجی مبتنی بر منافع طبقاتی بورژوازی و وحشت آن از جنبش پرولتری*.

منشویک ها به این دیدگاه گرایش داشتند که بورژوازی نیروی محرکه و تعیین کننده وسعت دامنه انقلاب بورژوازی است. پرولتاریا نمیتواند انقلاب بورژوازی را رهبری کند، بلکه تنها باید نقش اپوزیسیون افراطی را ایفا نماید، و نباید برای بدست گرفتن قدرت تلاش کند. منشویک ها به قاطعانه ترین نحو ایده دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان را رد میکردند.

در آن زمان، ماه مه ۱۹۰۵ (تنها دو سال پیش)، این اختلاف نظرها ماهیت ثنویک و انتزاعی ناب داشت، چرا که در آن موقع وظیفه علی آنی ای در مقابل حزب ما قرار نداشت. از این رو، پیگیری این مساله که این اختلافات بعد ها به چه نحو در کار عملی بروز کرد - برای درس آموزی آنهاست که اینهمه مشتاق حذف مسائل انتزاعی از دستور کار کنکره و جایگزین کردن آنها با مسائل علی "اداری" هستند - بخصوص جالب توجه خواهد بود.

بلشویکها مطرح میکردند که نقطه نظرات منشویکها در واقع به فساد شعارهای پرولتاریای انقلابی و تنزل آنها به سطح شعارها و تاکتیک های بورژوازی لیبرال - سلطنت طلب خواهد انجامید. در ۱۹۰۵ منشویک ها سخت ترین تلاش خود را برای اثبات اینکه تنها آنان مدافع یک سیاست پرولتری راستینند، و بلشویکها جنبش طبقه کارگر را در بورژوا - دموکراسی تحلیل میبرند، بکار بردند. به این نکته که منشویکها خود به صمیمانه ترین نحو خواستاریک سیاست مستقل پرولتری بودند،

* بلشویک ها معتقد بودند که پیروزی کامل انقلاب تنها در قالب تحقق دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر است - توضیح لنین

میتوان از قطعه پس‌آموزنده و آتشین زبرداری از قطعنامه های آن زمانشان ، صوب کفرانس منشویکی ماه مه ۱۹۰۵ ، پی برد . قطعنامه میگوید : "سوسیال-دموکراسی به مقابله با دوستان رهاکار خلق ادامه خواهد داد ، با تمام آن احزاب سیاسی که پرچمی لیبرالی و دموکراتیک برمی‌افرازند و از پشتیبانی واقعی مبارزه انقلابی پرولتاریا سر باز می‌زنند ، مقابله خواهد کرد " . برغم تمام این نيات خير ، تشوهای نادرست تاکتیکی منشویک ها ، در واقع ، آنان را واداشت استقلال پرولتاری را قربانی لیبرالیسم بورژوازی سلطنت طلب نمایند .

بخاطر آهیم طی این دو سال انقلاب بلشویک ها و منشویک ها هر سر چه مسائل عملی سیاست اختلاف نظر داشته اند ؛ دوما ی بولیگین در پائیز ۱۹۰۵ : بلشویکها طرفدار تحریم بودند ، منشویکها طرفدار شرکت ؛ دوما ی ویت : باز همان ؛ سیاستی که در دوما ی اول (تابستان ۱۹۰۶) باید دنبال میشد ؛ منشویک ها هوادار شعار "یک کابینه مسئول" بودند ، بلشویکها مخالف این ، و هواداریك کمیته اجرائی مرکب از «چپ ها» ، یعنی سوسیال دموکراتها و تردویکها ؛ انحلال دوما (ژوئیه ۱۹۰۶) ؛ منشویکها شعار "حمایت از دوما بعنوان يك ارگان قدرت برای فراخواندن مجلس موسسان" را پیش کشیدند ، بلشویکها این را بعنوان تحریمی لیبرالی از يك شعار انقلابی رد کردند ؛ انتخابات دومای دوم (پایان سال ۱۹۰۶ ، آغاز سال ۱۹۰۷) ؛ منشویکها از تشکیل "بلوکهای تکنیکی" با دموکرات - مشروطه طلبان هواداری میکردند (پلخائف از تشکیل يك بلوک سیاسی با پلاتفرم " دومائی با اختیارات تام" طرفداری میکرد) ؛ بلشویکها مخالف تشکیل يك بلوک با دموکرات - مشروطه طلبان و طرفداريك مبارزه انتخاباتی مستقل ، یادرنظر گرفتن امکان تشکیل يك بلوک چپ ، بودند . این شواهد مهم تاریخی از سازخچه تاکتیکیهای سوسیال دموکراسی در دو سال گذشته را با اختلاف نظرهای اساسی در اصول ، که خطوط عمده آن در بالا ترسیم گردید ، مقابله کنید . فورا مشاهده خواهید کرد که دو سال انقلاب بر تحلیل عام تشویك بلشویکها صحه گذارده است .

سوسیال دموکراسی مجبور بود با لیبرالیسم خیانت پیشه مبارزه کند ، مجبور بود با تردویک ها و نارودنیک ها "همدست" شود . دومی دوم با قاطعیت این برتری را ، با یک رای اکثریت ، تثبیت نمود . نیات خیر منشویکها مبنی بر افشای تمام کسانی که از حمایت مبارزه انقلابی پرولتاریا سر باز میزنند بعنوان دوستان ریاکار خلق ، راه جهنم تشکیل بلوک های سیاسی با لیبرالها ، تا حد قبول شعارهای آنان ، را هموار ساخت .

بر اساس یک تحلیل شوریک ، بلشویکها در ۱۹۰۵ پیش بینی کردند که محور تاکتیکهای سوسیال دموکراسی در انقلاب بورژوازی مساله خیانت پیشگی لیبرالیسم و ظرفیت دموکراتیک دهقانان خواهد بود . تمام اختلافات عملی بعدی بر سر مشی حزب کارگران دقیقاً حول این محور بروز کرده است . سیاست منشویکی، انکا به لیبرالها ، در واقع از نظر تاریخی بر پایه " غلط تاکتیکهایشان تکهن و تکامل یافته است .

پیش از کنگره وحدت استکهلم در ۱۹۰۶ ، بلشویکها و منشویکها دو قطعنامه اساساً متفاوت پیرامون احزاب بورژوازی ارائه دادند . قطعنامه بلشویکها سراپا با ایده خیانت پیشگی لیبرالیسم و ایده دیکتاتوری دموکراتیک-انقلابی کارگران و دهقانان عجین بود ؛ حقایق و رویدادهای دوره پس از اکتبر (انشعاب بینگادتها و اکتبريست ها ؛ تشکیل "اتحادیه دهقانی" و انجمن های رادیکال روشنفکران ، و الخ) صرفاً شواهد تازه ای بودند بر درستی این دو ایده . بلشویکها محتوای طبقاتی انواع عمده احزاب بورژوازی را تحلیل و استخوانبندی طرح انتزاعی پیشین خود را با داده های کنکرت ، به قول معروف ، پر کردند . منشویکها در قطعنامه - شان برای طرح در کنگره استکهلم با استناد به "بی ثباتی" احزاب مختلف ، از تحلیل محتوای طبقاتی این احزاب سر باز زدند . این ، عملاً بمعنای شانه خالی کردن از پاسخگویی به اصل مساله بود . این شانه خالی کردن وقتی به وضوح نمایان شد که منشویکها ، که در کنگره استکهلم به پیروزی رسیده بودند ، خود قطعنامه

پیشنهادیشان درباره مساله شیوه برخورد به احزاب بورژوازی روسیه را پس گرفتند .
 در بهار ۱۹۰۵ ، يك قطعنامه منشویکی ضرورت افشای تمام لیبرالها و دموکراتهای را
 که از حمایت مبارزه انقلابی پرولتاریا سر باز میزنند بعنوان دوستان ریاکار خلق ، مطرح
 میکرد . در بهار ۱۹۰۶ ، این منشویک بودند ، و نه منشویکها ، که در قطعنامه ای
 از ریاکاری يك حزب لیبرالی بخصوص ، دقیقتر بگوئیم حزب دموکرات - مشروطه طلب ،
 سخن گفتند ؛ در حالیکه منشویکها ترجیح دادند مساله را مسکوت گذارند . در
 کنگره لندن ، بهار ۱۹۰۷ ، منشویکها ماهیت خود را باز هم کاملتر بروز دادند ؛
 خواست قدیمی پشتیبانی لیبرالها و دموکراتها از مبارزه پرولتاریای انقلابی را بکلی
 کنار گذاردند . قطعنامه منشویکها (رجوع کنید به پیش نویس آن در "نارودنایا
 دوما" ، ۱۹۰۷ ، شماره ۱۲ ، سندی بینهایت مهم) بی پرده و با صراحت
 از "تلفیق" - ساده تر بگوئیم ، سازش دادن - فعالیتهای پرولتاریا با فعالیتهای
 بورژوا - دموکراسی بطور کلی ، جانبداری میکرد ؛

نردبان تنزل پله پله : نیات خوب سوسیالیستی و تئوری بد در ۱۹۰۵ ؛
 بدون تئوری و بدون نیت در ۱۹۰۶ ؛ بدون تئوری و دارای سیاستی آشکارا
 اپورتونیستی در ۱۹۰۷ . "تلفیق" سیاست سوسیال دموکراسی با سیاست بورژوا
 لیبرالی - اینست کلام آخر منشویسم . و بعد از تشکیل بلوک با کادتها ، رای دادن
 به گلووین ، ملاقاتهای خصوصی با کادتها ، تلاش برای حذف خواست صادره
 از لیست خواستهای میرم ما ، و دیگر سیاستهای گهربار منشویکی ، جز این نمیتوانست
 باشد .

در کنگره لندن سیاست منشویکها در مورد لیبرالیسم شکست کامل خود را تجربه
 کرد . منشویکها جرات نکردند قطعنامه اولشان را ، به همان صورتیکه در "نارودنایا
 دوما" (شماره ۱۲) منتشر شده بود ، ارائه دهند ، و آن را حتی بدون آنکه
 تسلیم کمیسیونسی که در آن پانزده نماینده از هر پنج گروه حزب حضور داشتند

(چهار بلشویک ، چهار منشویک ، دولهستانی ، دولیتوانی و سه عضو بودند)
 بنمایند ، پس گرفتند . احتمالا شعار "تلفیق" ، یعنی هماهنگ کردن سیاست
 سوسیالیستی با سیاست لیبرالی ، نه تنها بوندیست ها ، بلکه بسیاری از منشویکها
 را نیز تاراند . منشویکها پس از آنکه "خود را قدری تروتمیز کرده " بودند در
 کمیسیون ظاهر شدند ؛ قطعنامه جدیدی نوشتند و کلمه "تلفیق" را بکلی حذف
 نمودند و بجای آن عبارت "استفاده پرولتاریا از سایر احزاب برای اهداف خویش" ،
 برسمیت شناختن تاسیس جمهوری و غیره بعنوان هدفی سیاسی برای پرولتاریا ، را
 گنجانند . برای همه کاملا واضح بود که منشویکها اینجامه پرزرق و برق را آگاهانه
 و برای پوشاندن همان سیاست "تلفیق" به تن کرده اند . نتیجه عملی که از
 قطعنامه عاید میشد همان بود - "داخل شدن در توافق هائی با آن احزاب (با
 لیبرالها و نارودنیکها هر دو) در موارد مشخص و جداگانه " . ازپانزده عضو
 کمیسیون تنها چهار نفر - فقط منشویکها (۱ - به قبول چنین قطعنامه ای بعنوان
 مبنای بحث کنگره رضایت دادند . شکستی از این کامل تر برای سیاست منشویکی
 ممکن نبود . قطعنامه بلشویکها در کنگره بعنوان مینا ، و پس از اضافه شدن چند
 اصلاحیه جزئی به آن ، با ۱۵۸ تا ۱۱۳ رای در مقابل کمی بیش از صد رای (۱۰۶
 دریک مورد) و بین ده تا بیست رای معتنع ، کلا به تصویب کنگره رسید . پیش
 از آنکه به تحلیل نقطه نظرات اساسی این قطعنامه و اهمیت اصلاحیه های
 پیشنهادی منشویکها بپردازیم ، باید به پیش آمد دیگری که وقتی قطعنامه در
 کمیسیون مورد بحث بود اتفاق افتاد و خالی از لطف هم نیست اشاره نمائیم .

تعداد پیش نویس هائی که تسلیم کمیسیون شده بود سه تا بود و نه دو تا -
 پیش نویس بلشویکها ، منشویکها و لهستانی ها . لهستانی ها در آراء اساسی
 خود با بلشویکها توافق نظر داشتند ، اما نحوه قطعنامه ما را که از هر دسته ای
 از احزاب تحلیلی جداگانه بدست میداد ، رد میکردند . آنها این را صرفا یک

تمرین ادبی و قطعنامه ما را دست و پاگیر میدانستند . لهستانی ها پیش نویس خود را بصورت يك فرمولبندی خلاصه ، متشکل از دو اصل سیاست پرولتری نسبت به احزاب پرژواشی تنظیم کرده بودند : ۱- حفظ هیت طبقاتی پرولتاریا در تعایز از تمام احزاب دیگر ، به جهت اهداف سوسیالیستی اش ، صرف نظر از اینکه آن احزاب دیگر تا چه حد انقلابی و یا تا چه حد قاطعانه جمهوریخواه ممکن است باشند ؛ ۲- اتحاد با احزاب تردویکی علیه استبداد و خیانت لیبرالیسم .

در اینکه این دو نقطه نظر مهم مطروحه در قطعنامه لهستان مساله مورد بحث را بنحوا حسن در بر میگردد جای شک نیست . در این نیز جای بحث نیست که طرح ارائه رهنمون مجمل و مشخص به پرولتاریای همه ملیت های روسیه ، بسدون پرداختن به بحثی "جامعه شناسانه " پیرامون انواع مختلف احزاب ، طرح بسیار جذابی است . مع الوصف ، تجربه نشان داد که کنگره برپایه قطعنامه لهستان نمیتوانست به راه حل کامل ، روشن و قطعی مساله دست یابد . بسررای رد منشویسم لازم بود نظر قطعی سوسیال دموکراسی نسبت به احزاب مختلف به تفصیل بسیار روشن گردد ، در غیر این صورت جایی برای ابهام می ماند .

منشویکها و بوندیست ها برای آنکه از فرصتی که چنین ابهامی به آنها میداد استفاده کنند ، فوراً بر قطعنامه لهستان ، در حالیکه هنوز در کمیسیون بود ، چنگ انداختند . در کمیسیون قطعنامه لهستان با هفت رای (چهار منشویک ، دو لهستانی ، و یک بوندیست) در مقابل هفت رای (چهار بلشویک ، دو لیتوانی و یک بوندیست ؛ عضو پانزدهم کمیسیون یا رای متنع داد و یا غایب بود) بعنوان مبنا پذیرفته شد . آنوقت بود که کمیسیون شروع به وصله کردن چنان "اصلاحیه ها"ی به قطعنامه لهستان نمود که قطعنامه بکلی تحریف و غیر قابل تشخیص گردید . حتی اصلاحیه ای در مورد مجاز بودن توافقهای "تکنیکی " با لیبرالها به تصویب رسید . طبیعتاً لهستانی ها پیش نویس شان را پس از آنکه بوسیله

منشویکها مُثله شده بود پس گرفتند . معلوم شد که علاوه بر لهستانی ها ، نه منشویکها از ارائه چنین پیش نویسی به کنگره راضیند و نه بوندیست ها . کار کمسیون تماما به هدر رفت و کنگره مجبور گردید به پیش نویس بلشویکها که بعنوان مبنای قطعنامه کنگره پذیرفته شده بود رای بدهد .

حال ممکن است این سوال پیش آید که : اصولا اهمیت اینکس کنگره پیش نویس بلشویکها را بعنوان مبنای پذیرفته است در چیست ؟ نکات اساسی در تاکتیکهای پرولتری چه بود که کنگره را برای پذیرش قطعنامه بلشویکها بسیج کرد و به رد قطعنامه منشویکها رهنمون گردید .

با مطالعه دقیق دو پیش نویس پراحتی میتوان دو نکته از این دست را در آنها تشخیص داد . اولاً ، قطعنامه بلشویکها نقدی سوسیالیستی از احزاب غیر پرولتری ارائه میدهد . ثانياً ، قطعنامه بلشویکها که محتوای كاملاً روشن و مشخصی به مفهوم "رهبر" انقلاب میبخشد و نشان میدهد که با چه کسی ، علیه چه کسی و تحت چه شرایطی میتوان "هدست" شد ، تعریف دقیقی از تاکتیکهای پرولتری در انقلاب کنونی بدست میدهد .

مبداً اساسی قطعنامه منشویکها در اینست که نه این يك را بدست میدهد و نه آن دیگری را ، و با تو خالی بودنش درها را بروی اپورتونیزم ، یعنی ، در تحلیل نهائی ، بروی اینکه سیاست لیبرالی جایگزین سیاست سوسیال دموکراسی شود ، كاملاً باز میکند . کافیست به نقد سوسیالیستی منشویکها از احزاب غیر پرولتری نظری بیندازیم . نقد آنها به این شرح است : "شرایط اجتماعی - اقتصادی و موقعیت تاریخی که این انقلاب (انقلاب ما) بر بستر آن به پیش میرود ، سد راه رشد جنبش بورژوا - دموکراسی بوده ، در يك قطب ایجاد بی تصمیمی در مبارزه و توهماتی در زمینه امحای نظام کهن بشیوه مسالمت آمیز و مشروطه طلبانه میکند ،

و در قطب دیگر ایجاد توهمات انقلابیگریانه خرده بورژوازی و اتوپی های ارضی*.

اولاً، آنچه در پیش روی داریم قطعنامه ایست در باره احزاب بدون آنکه نام احزاب را ذکر کند. ثانیاً، قطعنامه ایست که تحلیلی از محتوای طبقاتی این "قطب ها"ی مختلف بورژوا-دموکراسی بدست نهد. ثالثاً، این قطعنامه به تعیین چگونگی برخورد طبقات مختلف به "انقلاب ما" حتی اشاره ای هم نمیکند. با جمع بندی همه این معایب و کمبودها میتوان گفت که تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی از این قطعنامه غیث زده است.

این منافع اساسی طبقات مختلف جامعه بورژوازی نیست که انواع مختلف احزاب بورژوازی را بوجود می آورد؛ این منافع طبقاتی نیست که موجب پیدایش توهمات مسالمت آمیز یا "تمایلات آرامش طلبانه" در برخی و "انقلابیگری" در سایرین میشود. قطعاً خیر! این يك نوع شرایط ناشناخته اجتماعی - اقتصادی و شرایطی تاریخی است که سد راه رشد جنبش بورژوا-دموکراسی بطور کلی میگردد. و به این ترتیب دو گرایش متضاد آرامش طلبانه، سرمایه و انقلابیگریانه، مؤید، نه برخاسته از موقعیت بورژوازی و دهقانان در يك جامعه سرمایه داری در حال رها شدن خود از فئودالیسم، که نتیجه يك نوع شرایط، نتیجه موقعیت "انقلاب ما" بطور کلی است. ماده بعدی قطعنامه حتی میگوید که: "این گرایشات منفی، سد راه بسط انقلاب، در لحظه کنونی آرامش موقت" با شدت بیشتری "بروز میکند".

این يك نظریه مارکسیستی نیست، بلکه نظریه ای لیبرالی است که ریشه های گرایشات مختلف را در روی منافع طبقات جستجو میکند. این قطعنامه يك "کادت چپ" است نه يك سوسیالیست. افراط گرائی هر دو قطب محکوم شده است؛ هم اپورتو نیم کادتها و هم انقلابیگری نارودنیکها محکوم و به این ترتیب چیزی بین این دو ستوده شده است. انسان ناگزیر متحیر از خود میبرد که آیا ما با سوسیالیست های خلقی که در پی حد وسط طلائی مابین کادتها و "سوسیالیستهای انقلابی"

اگر منشویکهای ما از تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی دور نشده بودند ، پس میبردند که مواضع طبقاتی مختلف بورژوازی و دهقانان در مبارزه علیه " نظام کهن" خود وجود انواع مختلف احزاب - لیبرال در يك طرف و نارود نيك در طرف دیگر - را توضیح میدهد . اینهمه احزاب ، گروه ها ، سازمانهای سیاسی که با تفاوتهای بیش و کم در طول انقلاب روسیه بوجود آمده اند ، همواره و ناگزیر (باستثنا احزاب ارتجاعی و حزب پرولتاریا) جذب یکی از این دو نوع حزب میگردد . چنانچه خود را به برشمردن صرفا " دو قطب " يك جنبش بورژوا - دموکراسی واحد محدود کنیم ، در واقع چیزی جز توضیح واضحات ارائه نداده ایم . همیشه و در همه چیز دو حد افراطی ، " دو قطب " میتوان یافت . در هر جنبش اجتماعی ، و به هر وسعتی که باشد ، همواره این " قطب ها " و همواره يك حد وسط کم و بیش " طلائی " وجود دارد . این نحو خصلت ناعلی بورژوا - دموکراسی ، بجای آنکه این حکم مارکسیستی را به تحلیل طبقاتی انواع مختلف احزاب در روسیه بسط دهد ، آن را به عبارتی تو خالی تنزل میدهد . این نقد سوسیالیستی احزاب بورژوازی نیست که منشویکها ارائه میدهند ، چرا که اطلاق نام بورژوا - دموکراتیک به تمام احزاب اپوزیسیون ، به تمام احزاب غیر پرولتری ، ابدان نشانه ارائه يك نقد سوسیالیستی نیست . اگر نشان ندهید که منافع چه طبقاتی و چه منافع خاصی در تعیین ماهیت احزاب مختلف و سیاستهایشان در حال حاضر نقش غالب دارند ، در واقع این مارکسیسم نیست که به کار بسته اید ، و با کار خود ، در واقع ، تئوری مبارزه طبقاتی را رد کرده اید . بنابراین واژه " بورژوا - دموکراتیک " ، آنطور که شما آن را بکار میبرید ، چیزی جز ابراز احترامی افلاطونی به مارکسیسم نیست ، زیرا کاربرد شما از این واژه با نشان دادن اینکه فلان نوع لیبرالیسم یا دموکراسی با فلان منافع اقشار معینی از بورژوازی رابطه دارد ، همراه نیست .

جای شگفتی نیست که لیبرالهای ما، از "حزب اصلاحات دموکراتیک" و کادتها گرفته تا گروه غیر حزبی "بززاگلاچنا" وابسته به نشریه "تاواریش"، با مشاهده نحوه ای که منشویکها مارکسیسم را بکار میگیرند، مشتاقانه بر "ایده" زیانبخش بودن د و حد افراطی اپورتو نیسم و انقلابیگری در جنبش دموکراتیک چنگ می اندازند - زیرا که این اصلا ایده ای نیست، یک توضیح واضحات پیش پا افتاده است. واضح است که این واژه "پورژوا دموکراسی" نیست که لیبرال را می ترساند. چیزی که او را می ترساند افشای این مطلب است، در انظار مردم، که حرف ها و برنامه های لیبرالی سرانجام در خدمت چه منافع مادی و منافع مادی دقیقا کدام طبقات دارا، قرار میگیرد. مساله بر سر این است و نه واژه "پورژوا-دموکراسی"؛ آن کسی تئوری مبارزه طبقاتی را به تحلیل خود بسط میدهد که، در عمل، برروز خصلت پورژواشی یک حزب را نشان دهد، و نه آن کسی که واژه "پورژوا-دموکراسی" را دائما و برای محافظت خود، مثل وقت، که برخورد صلیب می کشد، تکرار میکند.

اگر مقوله "پورژوا-دموکراسی" معنایش صرفا محکوم کردن هر دو قطب اپورتو نیسم و انقلابیگری باشد، در این صورت مقوله ایست که تئوری مارکسیستی را به سطح جمله پردازی تو خالی و پیش پا افتاده لیبرالی تنزل میدهد. تکرار می کنیم که لیبرال از یک چنین کاربرد این مقوله هراسی ندارد، چرا که این عمل است که او را می ترساند نه حرف. ممکن است به قبول واژه ای که، در نظر او، ناخوشایند است و از آن "پوی گند مارکسیسم" بهشام میرسد تن دهد. اما نه لیبرال و نه "روشن فکر" "تاواریش"، که ادای برنشتاینی ها را در می آورد، هیچیک به قبول این نقطه نظر که او، کادت، بیانگر منافع آن پورژواشی است که دارد انقلاب را به این و آن می فروشد، تن نخواهند داد. گروه "بززاگلاچنا"، پروکو پویچ ها، کوسکوا ها، کادت ها و سایرین دقیقا به این دلیل د و دستی بر ایده پشتیبانی از منشویسم چنگ می اندازند که بسط منشویکی مارکسیسم عبارتست از تنزل آن به عباراتی تو خالی و بی معنا و خالی از تعهد. مارکسیسم منشویکی مارکسیسمی است با برش

و به این ترتیب عیب اول موضع منشویکها روی مساله کنونی در عجز آنها از ارائه نقدی واقعا سوسیالیستی از احزاب غیر پرولتری است . در حقیقت ، منشویسم از تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی فاصله میگیرد . کنگره لندن نقطه پایان این انحراف تئوریک و سیاسی سوسیال دموکراسی بود .

عیب دوم آن این است که منشویسم در واقع سیاست مستقل پرولتاریا در انقلاب کنونی را باز نشناخته ، هیچ تاکتیک مشخصی به پرولتاریا ارائه نمیدهد . از افراط گرائی هر دو قطب اپورتو نیسم و انقلابیگری بهره‌نیزند - این است یکی از فرامیمن منشویسم آنچنانکه در قطعنامه شان آمده است . گاه به گاه توافقهائی با لیبرالها و دموکراتها به انجام رسانید - این یکی از فرامین آنهاست . سیاستهای خود را با سیاستهای لیبرالها و دموکراتها تلفیق (سازش) دهید - این سومین فرمان منعکس در "نارودنایا دوما" و قطعنامه آن زمان منشویکها است . سومین فرمان را پاک کنید بطوری که اثری هم از آنجا نماند ؛ آمال و خواستهائی را اضافه کنید - "سیاست های پرولتاریا باید مستقل باشد" ، خواست جمهوری را هم بیفزائید (همانگونه که منشویکها در کنگره لندن افزودند) - از این طرق به هیچوجه نمیتوانید از شر دومین عیب اساسی منشویسم خلاصی یابید . استقلال سیاستهای پرولتری نه با نوشتن کلمه "مستقل" در جای خود مشخص میشود و نه با بردن اسم جمهوری ؛ سیاستهای پرولتری صرفا با تعیین دقیق راهی حقیقتا مستقل مشخص میگردد . و این چیزی است که منشویسم ارائه نمیدهد .

وجود مرزبندی عینی طبقات در حال حاضر ، ما را در مقابل مبارزه ای بین دو گرایش قرار میدهد : لیبرالیسم میکوشد انقلاب را متوقف کند ، و پرولتاریا میکوشد آنرا به اوج رساند . اگر پرولتاریا از این گرایش لیبرالیسم بی خبر باشد ، اگر پرولتاریا بر وظیفه اش که درگیر شدن در مبارزه ای مستقیم علیه لیبرالیسم است آگاه

نباشد ، اگر برای رهانیدن دهقانان دموکرات از نفوذ لیبرالیسم مبارزه نکنند ، آنوقت سیاستهای پرولتاریا فی الواقع مستقل نیست . چیزی که منشویکها به آن رسمیت میبخشند دقیقا همین سیاستهای غیر مستقل است ؛ معنا و اهمیت پذیرش امکان توافقهایی گاه به گاه ، بدون مشخص کردن خط کسلی این توافقهها ، بدون مشخص کردن خط فاصلی که این دو تاکتیک را در انقلاب ما از هم جدا میکند ، هم در همین است ؛ "توافقهایی گاه به گاه " ، فرمولی که در واقع برای پرده پوشی تشکیل بلوک با کادتها بکار میآید ، "دومانی با اختیارات تام" و کاپینه مشول ، بعبارت دیگر کل سیاست وابسته کردن حزب کارگران به لیبرالیسم . در موقعیت تاریخی کنونی مساله سیاست مستقل حزب کارگران به هیچوجه نمیتواند مطرح باشد ، اگر آن حزب وظیفه مستقیم مبارزه در راه پیشبرد و به فرجام رساندن انقلاب را در مقابل خود قرار ندهد ، اگر آن حزب برای نفوذ در دهقانان دموکرات ، علیه استبداد و لیبرالیسم هر دو ، مبارزه نکنند . موقعیت تاریخی انقلاب بورژوا-دموکراتیک در اروپا در آغاز قرن بیستم چنان است که اتخاذ هر سیاست دیگری از جانب سوسیال دموکراسی در واقع معنایی جز تسلیم به سیاستهای لیبرالی نخواهد داشت .

تصویب قطعنامه بلشویکها در باره احزاب غیر پرولتری در کنسره لندن ، نشان میدهد که حزب کارگران هرگونه انحرافی از مبارزه طبقاتی را مردود شمرده و در حقیقت بر نقد سوسیالیستی احزاب غیر پرولتری و وظایف انقلابی مستقل پرولتاریا در انقلاب کنونی وقوف کامل دارد .

رد اصلاحیه های منشویکی ، به این وقوف اعتبار بیشتری میبخشد .

کلیات آثار (انگلیسی) ، جلد ۱۲
صفحات ۵۰۰ - ۴۸۹

سخنرانی درباره شیوه برخورد به احزاب

بورژوازی، درکنگره پنجم "ح.ك.س.د.ر." (۴)

۱۲ (۲۵) مه ۱۹۰۷

مسأله چگونگی برخورد ما به احزاب بورژوازی، محور اصلی آن اختلاف نظرهای اصولی است که مدت‌هاست سوسیال دموکراسی روس را به دو اردوگاه تقسیم نموده است. حتی قبل از اولین موفقیت‌های عده انقلاب، یا حتی قبل از انقلاب — البته اگر چنین توصیفی در مورد نیمه اول سال ۱۹۰۵ جایز باشد — دو نقطه نظر مشخص در مورد این مسأله وجود داشت. بحث بر سر ارزیابی انقلاب بورژوازی روسیه بود. دو گرایش موجود در سوسیال — دموکراسی بر سر اینکه این انقلاب، انقلابی بورژوازی است توافق داشتند. اما چگونگی درک آنها از این مقوله، و ارزیابی نتایج سیاسی و عملی که از آن منتج میشد، دو گرایش را از یکدیگر جدا میساخت. يك شاخه سوسیال — دموکراسی — منشویک‌ها — این مفهوم را چنین تعبیر میکردند که بورژوازی نیروی محرکه انقلاب بورژوازی بوده و پرولتاریا تنها میتواند موضع يك "اپوزسیون افراطی" را اشغال کند. پرولتاریا نمیتواند وظیفه پیشبرد انقلاب بطور مستقل، و یا رهبری آنرا بعهده گیرد. این اختلاف نظرها، بخصوص در مشاجرات پیرامون مسأله دولت موقت (و عبارت دقیق تر، اینکه آیا سوسیال دموکرات‌ها باید در يك دولت موقت شرکت کنند یا نه) که در سال ۱۹۰۵ در گرفت، به اوج خود رسید. منشویک‌ها متکراین بودند که سوسیال دموکرات‌ها مجازند در يك دولت موقت انقلابی شرکت جهند، عداوتی به این دلیل که آنها بورژوازی را بعنوان نیروی محرکه یا رهبر انقلاب بورژوازی در نظر میگرفتند. قطعنامه منشویک‌های قزاقستان (۱۹۰۵)، که ایسکرای جدید نیز بر آن صحه گذاشت، بیان گهای این نقطه نظر بود. این قطعنامه

صریحا اعلام میکرد که شرکت سوسیال - دموکراسی در یک دولت موقت انقلابی ممکن است بورژوازی را برماند ، و لاجرم دامنه انقلاب را کاهش دهد . این اظهارات نشانه قبول صریح این نقطه نظر است که در انقلاب بورژوازی پرولتاریا نمیتواند و نباید از بورژوازی فراتر رود .

نظریه پلشویک ها مخالف این بود . آنها بدون هیچ ابهامی معتقد بودند که انقلاب ما در محتوای اجتماعی و اقتصادی خود انقلابی بورژوازی است . این بدان معناست که اهداف انقلابی که اینک در روسیه در جریان است ، از چهار چوب جامعه بورژوازی فراتر نرود . حتی کاملترین پیروزی ممکن انقلاب کنونی - بحسبارت دیگر دستیابی به دموکرات ترین جمهوریهای ممکن و صادره تمام املاک اربابسی توسط دهقانان - به هیچوجه برارکان نظام اجتماعی بورژوازی تاثیری نمیگذارد . مالکیت خصوصی بر وسائل تولید (یا زراعت شخصی بر زمین ، صرفنظر از اینکه مالک حقوقی آن کیست) ، و اقتصاد کالایی بر جای خواهند ماند . تضادهای جامعه سرمایه داری - و مهمترین آنها تضاد کار مزدی و سرمایه - نه تنها باقی خواهند ماند ، بلکه حادثه و ریشه دارتر شده و به گونه ای گسترده تر و خالص تر بسط خواهند یافت .

هیچ مارکسیستی نباید در این مورد مطلقا هیچگونه تردیدی داشته باشد . اما از این به هیچوجه نمیتوان نتیجه گرفت که بورژوازی نیروی محرکه و یا رهبر انقلاب است . چنین استنتاجی در حکم به ابتدال کشیدن مارکسیسم و نشان دهنده عجز در درک مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی خواهد بود . واقعیت اینست که انقلاب ما در زمانی به وقوع می پیوندد که پرولتاریا شروع کرده است تا خود را به مثابه طبقه ای مشخص و متمایز سازشناسد و در یک تشکیلات مستقل طبقاتی متحد گردد . در این شرایط پرولتاریا از تمامی دستاوردهای دموکراسی و از هر گامی که بسوی آزادی برداشته شود بمنظور تقویت شکل طبقاتی خود علیه بورژوازی ،

سود خواهد جست . از اینسرو پیروازی ناگنهر تلاش خواهد کرد لبه های تیسز انقلاب را کُند کند ، اجازه ندهد انقلاب به اوج خود برسد ، به پرولتاریا فرصت ندهد مبارزه طبقاتی خصم را بلا مانع به پیش راند . تخاسم (آنتاگونیسم - م) موجود میان پیروازی و پرولتاریا ، پیروازی را وادار میسازد تا برخی از ابزارها و نهاد های رژیم کهنه را ، برای استفاده از آنها علیه پرولتاریا ، حفظ کند .

بنابراین ، در دوره عظیم ترین غلیانهای انقلابی ، تازه حداکثر عنصری است که بین انقلاب و ارتجاع نوسان میکند (و نه از روی تصادف ، بلکه از روی ضرورت و تحت فشار منافع اقتصادی خود) . از اینسرو پیروازی نمیتواند رهبر انقلاب ما باشد .

صفت مشخصه عمده انقلاب حاضر حاد بودن مساله ارضی است . این مساله در روسیه نسبت به هر کشور دیگری با شرایط مشابه ، حادث تر است . با اصطلاح اصلاحات دهقانی سال ۱۸۶۱ چنان نا پیکیرانه و غیر دموکراتیک صورت گرفت که ارکان بنیادی حاکمیت زمینداران فئودال دست نخورده باقی ماند . به این دلیل مساله ارضی ، یعنی مبارزه دهقانان علیه ملاکین بر سر زمین ، به یکی از سنگ محک های انقلاب حاضر بدل گشت . این مبارزه برای زمین ، ناگنهر توده های وسیع دهقانی را به انقلاب دموکراتیک میکشاند ، چرا که فقط دموکراسی است که میتواند ، با تفوق بخشیدن به دهقانان در حکومت ، به آنان زمین بدهد . پیروزی دهقانان مستلزم نابودی کامل نظام ملاکی است .

یک چنین مرزبندی نیروهای اجتماعی ، ناگنهر این نتیجه گیری را ایجاب میکند که پیروازی ، نه میتواند نیروی محرکه انقلاب باشد ، و نه رهبر آن . تنها پرولتاریا قادرست انقلاب را به فرجام ، یعنی به پیروزی کامل برساند . لکن این پیروزی تنها در صورتی قابل حصول است که پرولتاریا موفق شود بخش عظیمی از دهقانان را پس

دنبال خویش بکشاند . پیروزی انقلاب حاضر در روسیه صرفا در قالب تحقق دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر است .

صحت کامل این نحوه طرح مساله را ، که به اوائل سال ۱۹۰۵ برمیگردد - منظورم کنگره حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در بهار سال ۱۹۰۵ است - وقایعی که در تمام مراحل مهم انقلاب روسیه رخ داده ، به اثبات رسانده است . نتیجه - گریه‌های تئودور ما ، در عمل در جریان مبارزات انقلابی ، به اثبات رسید . در اکتبر سال ۱۹۰۵ ، در اوج انقلاب ، پرولتاریا پیشاپیش حرکت میکرد ، بورژوازی متزلزل بود و نوسان میکرد ، و دهقانان املاک اربابی را هیران میکردند . در تمام ارگانهای جنینسی قدرت انقلابی (شوراهای نمایندگان کارگران ، شوراهای نمایندگان دهقانان و سربازان و الخ) نمایندگان کارگران شرکت کنندگان اصلی بودند و در پشت سرشان پیشروترین اقشار بها خاسته دهقانی قرار داشت . در زمان دومای اول ، دهقانان بیدرنگ یک گروه دموکرات "تردویک" تشکیل دادند که چپ تر ، بمعبارت دیگر انقلابی تر ، از لیبرالها یعنی کادتها بود . در انتخابات دومای دوم ، دهقانان لیبرالها را یکسره شکست دادند . پرولتاریا در حالیکه دهقانان کم و بیش قاطعانه به دنبالش در حرکت بودند ، علیه استبداد و علیه لیبرالهای متزلزل به پیش میراند .

اکنون باید به پیش نویس قطعنامه هائی که در دست داریم بپردازیم . اختلاف نظر هائی که شرح دادم در تضاد موجود بین قطعنامه های بلشویک ها و منشویک ها کاملا منعکس است . پیش نویس بلشویک ها بر پایه تعیین محتوای طبقاتی انواع عده احزاب بورژوائی استوار است . ما برای کنگره وحدت در استکھلم نیز قطعنامه خود را بطریقی مشابه این تنظیم نمودیم . در آن قطعنامه سه نوع عده از احزاب بورژوائی مشخص شده بود : اکتیویست ها ، لیبرال ها ، و دهقانان دموکرات (که در آن زمان هنوز مشخص و متمایز نشده بود و لغت "تردویک" در فرهنگ سیاسی روسیه وجود نداشت) . قطعنامه امروزی ما

همان استخوانبندی قطعنامه است که را حفظ کرده و در آن تنها اصلاحاتی بعمل آمده است . سیر وقایع بر نظریه های اساسی آن تا به آن حد صحت گذارده که تنها چند تغییر بسیار کوچک لازم بود تا تجارب حاصله در دوما ی اول و دوم را نیز آنطور که باید در برگیرد .

قطعنامه^۱ پیشنهادی منشویک ها در کنگره^۲ وحدت نه هیچگونه تحلیلی از انواع احزاب بورژوازی بدست میداد و نه از محتوای طبقاتی آنها . قطعنامه عاجزانه مطرح میکرد که : " احزاب بورژوا - دموکرات در روسیه تازه در حال شکل گیری اند و بنابراین هنوز وقت لازم برای آنکه خصلت احزابی با ثبات را بیابند نداشته اند " ، و اینکه : " در لحظه تاریخی کنونی در روسیه احزابی وجود ندارند که بتوانند یک دموکراسی پیگیر و یک خصلت انقلابی را توأم در خود بپورانند " . آیا این بیانیۀ عاجزانه ای نیست ؟ آیا این انحراف از وظایف مارکسیستی نیست ؟ بیرون از صفوف پرولتاریا ثبات مطلق احزاب یا دموکراسی کاملاً " پیگیر " هرگز وجود نخواهد داشت . معذالک این وظیفه ماست که ریشه های طبقاتی تمام احزابی را که در صحنه تاریخ ظاهر میشوند بر ملا کنیم . و قطعنامه ما نشان میدهد که این امریست کاملاً شدنی . سه نوع حزبی که در این قطعنامه مشخص شده اند ، طی تمام یکسال انقلاب ، احزابی بوده اند بقدر کافی " با ثبات " ، همانطور که من با استفاده از مثال دوما ی اول و دوم هم اکنون نشان داده ام . آنچه بی ثباتیش به اثبات رسیده است نقطه نظر منشویک هاست . قطعنامه^۳ فعلی آنها در مقایسه با پیش نویس سال گذشته شان گامیست بسیار بزرگ به عقب . اجازه بدهید این قطعنامه را که در شماره ۱۲ " نارودنایا دوما " به چاپ رسید (۲۴ مارس ۱۹۰۷) مورد بررسی قرار دهیم . در مقدمه آن اشاره شده است : اولاً به " چندین وظیفه مشترك " بین دموکراسی پرولتری و بورژوازی ؛ ثانیاً به اینکه پرولتاریا باید " فعالیت های را با فعالیت های دیگر طبقات و گروه های اجتماعی تلفیق کند " ، ثالثاً ، میگوید در کشوری که دهقانان غالبند و دموکراسی شهری ضعیف است ،

پرولتاریا " به نیروی جنبش خود ، کلر بورژوا - دموکراسی کشور را به جلو میراند " ؛ رابعا ، میگوید که " جنبش دموکراتیک کشور هنوز تجلی نهایی خود را در گروهبندی کنونی احزاب بورژوازی نیافته است " ، میگوید که این منعکسکننده " رئالیسم " (واقع بینی - م) و عدم آمادگی بورژوازی شهری برای مبارزه از یکطرف ، و " توهّمات انقلابیگرایانه خرده بورژوازی و اتّهی های ارضی " دهقانان ، از طرف دیگر ، است . این بود مقدمه قطعنامه مزبور . حال نظری بیندازیم به نتایج گرفته شده ؛ اولین نتیجه ای که گرفته شده این است که پرولتاریا درحالیکه سیاست مستقلی را دنبال میکند ، میبایست علیه اپورتونیزم و توهّمات مشروطه طلبانه یکی ، و توهّمات انقلابیگرایانه و پروژه های اقتصادی ارتجاعی دیگری هردو ، مبارزه نماید . دومین نتیجه این است که لازم است " فعالتهایمان را با فعالتهای احزاب دیگر " تلفیق کنیم .

یكچنین قطعنامه ای به هیچیک از سوالاتی که هر مارکسیستی که در پی تعیین چگونگی شیوه برخورد حزب کارگران به احزاب بورژوازی باشد ، موظف است از خود بکشد ، جواب نمیدهد . این سوالات کلی کدامند ؟ اول از همه اینکه ضروری است ماهیت طبقاتی احزاب تعیین شود . پس از آن لازم است مرزبندیهای اساسی موجود در بین طبقات مختلف در انقلاب کنونی بطور کلی ، را برای خود روشن نمائیم ، یعنی آنکه روشن نمائیم منافع این طبقات در چه رابطه ای با ادامه یا بسط انقلاب قرار دارد . و بعد لازم است که از طبقات بطور کلی به سراغ نقش امروزی احزاب مختلف یا گروههای مختلف احزاب برویم . و بالاخره ، لازم است راجع به سیاست حزب کارگران در مورد این مساله رهنمود های عملی بدست دهیم .

در قطعنامه منشویک ها اثری از این نیست . قطعنامه آنها چیزی جز فرار از پاسخ گفتن به این سوالات دربر ندارد ، و آنهم فراری که با توسل جستن به کلی بافی در باره " تلفیق " سیاست پرولتاریا با سیاست بورژوازی صورت میگیرد . حتی يك

کلمه درباره اینکه این "تلفیق" چگونه و دقیقاً با کدام احزاب بورژوا-دموکراتیک باید انجام گیرد، گفته نشده است. این قطعنامه ای است دربارهٔ احزاب اما بدون احزاب. این قطعنامه ای است که باید شیوه برخورد ما را تعیین کند، اما هیچ قدمی در راه تعیین شیوه برخورد ما به احزاب مختلف برنمیدارد. غیر ممکن است بتوان چنین قطعنامه ای را رهنمون قرار داد، چرا که دست انسان را برای "تلفیق" هر چیزی که بخواهد و به هر طریقی که بخواهد، بی اندازه باز میگذارد. چنین قطعنامه ای کسی را محدود نمیکند؛ این قطعنامه ای است "لیبرالی" به معنای واقعی کلمه. میتوان آنرا در هر جهتی تعبیر و تفسیر نمود. اما از مارکسیسم - سرسوزنی در آن نمیتوان یافت. نقطه نظرهای اصولی مارکسیسم بالکل از یاد رفته است، تا آنجا که میتواند مورد تأیید هر «کادت چپ»ی قرار گیرد. نکات اصلی آنرا در نظر بگیرید - "وظایف مشترک" پرولتاریا و بورژوا-دموکراسی؛ آیا این درست همان چیزی نیست که مطبوعات لیبرالی یکصدا بپانگ میزنند؟ ... لزوم "تلفیق"؛ درست همان چیزی که کادتها طالب آنند ... مبارزه علیه اپورتونیسم راست و انقلابیگری چپ؛ اما این شعار محبوب کادتها چپ است که میگویند میخواهند کرسی بین ترد و یکپا و بورژوا-لیبرالها را اشغال کنند! این موضع لیبرالی است که میخواهد در جمع بورژوا-دموکراتها در "مرکز" قرار گیرد.

حال ببینیم محتوای اصلی نظراتی که منشویک ها مطرح کرده اند چیست: پرولتاریا به نیروی جنبش خود "کل بورژوا-دموکراسی کشور را" به جلو میراند. آیا این درست است؟ مطلقاً خیر. کافیت وقایع مهم انقلابان را بیاد آوریم. دوما ی بولیکین را در نظر بگیرید. پرولتاریا درخواست تزار مبنی بر درپیش گرفتن راه قانونی، مبنی بر پذیرش شرایط وی، شرایط تزار، برای تشکیل اولین نهاد نمایندگی خلقی را قاطعانه رد کرد. پرولتاریا از مردم خواست - این نهاد را از میان ببرند، مانع تولدش بشوند. پرولتاریا از تمام طبقات انقلابی خواست تا برای شرایط بهتر تشکیل یک نهاد نمایندگی خلقی بیکار کنند. این بهیچوجه به

معنای انکار بهره گیری از نهادهای پد ، چنانچه علیرغم تمام تلاشهای ما چنین نهادهائی بوجود می آمد ، نبود . این مبارزه ای بود علیه امکان تحقق شرایط بدتری برای تشکیل پکنهاد نمایندگی خلقی . در ارزیابی ساله تحريم ، این خطای منطقی و تاریخی غالباً رخ میدهد که مبارزه براساس نهادهی معین با مبارزه علیه تشکیل آن نهاد اشتباه گرفته میشود .

پاسخ بورژوازی لیبرال به درخواست پرولتاریا چه بود ؟ بورژوازی لیبرال در پاسخ فریاد خود را علیه تحريم بلند کرد . ما را به دوماي بوليگين دعوت نمود . اساتید لیبرال مصرانه از دانشجویان خواستند که بجای سازماندهی اعتصابات به درس و مشقشان برسند . درخواست پرولتاریا برای مبارزه را ، بورژوازی با مبارزه علیه پرولتاریا پاسخ داد . بروز کامل وقطعی تخاصم موجود بین این دو طبقه ، حتی در يك انقلاب دموکراتيك ، به چنین گذشتهی دوری بر میگردد . — بورژوازی میخواست میدان مبارزه پرولتاریا را تنگ کند ، مانع آن شود که پرولتاریا از محدوده تشکیل دوماي بوليگين فراتر رود .

پرفسور وینوگراف ، این مشعل فروزان علم لیبرالی ، درست در همان زمان نوشت : " خوش اقبالی روسیه در این است که انقلاب ما در مسیر ۴۹ — ۱۸۴۸ پیش رود ، و بد اقبالی اش در اینکه انقلاب مسیر انقلاب ۹۳ — ۱۷۸۹ را در پیش گیرد . " آنچه این " دموکرات " خوش اقبالی می نامد راه انقلابیست نافرجام ، راه قیامیست به شکست کشیده شده ! بنابه گفته این " لیبرال " ، اگر قرار باشد انقلاب ما همانقدر بیرحمانه با دشمنانش تسویه حساب کند که انقلاب فرانسه در ۱۷۹۳ کرد ، لازم خواهد آمد که برای برقراری مجدد نظم و قانون به گروهان صفِ پروسی توسل جوئیم . منشویک ها میگویند که بورژوازی ما " برای مبارزه آمادگی ندارد " . حال آنکه در واقع بورژوازی برای مبارزه آمادگی داشت ؛ آمادگی مبارزه علیه پرولتاریا ، آمادگی مبارزه علیه پیروزیهای " زیاده از حد " انقلاب را داشت .

برگردیم به موضوع • اکتبر تا دسامبر ۱۹۰۵ را در نظر بگیرید • هیچ احتیاجی به اثبات نیست که در این دوره اوج انقلاب ، بورژوازی نشان داد که " آمادگی مبارزه " علیه پرولتاریا را داراست • این را نشریات منشویکی آنروز تمام و کمال پذیرفتند • بورژوازی ، منجمد کادتها ، از هر راهی کوشیدند انقلاب را تحقیر نمایند ، آنرا هرج و مرج طلبی کور و وحشیانه جلوه دهند • بورژوازی نه تنها نتوانست از ارکانهای قیام که بوسیله مردم برپا شده بود - انواع شوراها ی نمایندگان کارگران ، شوراها ی نمایندگان دهقانان و سربازان ، و غیره - حمایت کند ، بلکه از این نهادها به وحشت افتاد و علیه آنها جنگید • استروه را بیاد بیاورید ، کسی که این نهادها را نمایش شرم آور نامید • در این نهادها ، بورژوازی انقلابی را میدید که زیاده از حد پیش رفته بود • بورژوازی لیبرال میخواست مسیر توان انقلابی خلق را منحرف نموده ، آنرا به مجرای تنگ یک مشروطه* تحت کنترل پلیس بکشاند •

احتیاجی نیست به تفصیل به روشی که لیبرالها در دوما ی اول و دوم پیش گرفتند بپردازیم • حتی منشویک ها این را پذیرفتند که در دوما ی اول کادتها سدره سیاست انقلابی سوسیال دموکراتها و تا حدودی تردویک ها ، شدند • پذیرفتند که کادتها مانع فعالیت آنها شدند • و در دوما ی دوم کادتها بی پرده به پاندسیاهی ها پیوستند ، دولت را یکپارچه حمایت کردند •

در زمان حاضر ، گفتن اینکه پرولتاریا " به نیروی جنبش خود کل بورژوا - دموکراسی کشور را به جلو خواهد راند " معنایش ضحکه حقایق است • در حال حاضر سکوت در مورد ماهیت ضد انقلابی بورژوازی ما معنایش رها کردن تمام و کمال دیدگاه مارکسیستی ، معنایش بدست فراموشی سپردن کامل موضع مبارزه طبقاتی است •

منشویک ها در قطعنامه شان صحبت از " رئالیسم " طبقات بورژوازی شهری میکنند • واژه عجیبی که طیرغم میل منشویک ها ، چشان را باز میکند • ما به اینکه

دموکراتهای دست راستی معنای خاصی به لغت رئالیسم نسبت دهند عادت داریم . بعنوان نمونه « سارماتیا ژیزن » پلخائف ، " رئالیسم " سوسیال دموکراتهای راست را در مقابل " رمانتیسم انقلابی " سوسیال دموکراتهای چپ قرار میداد . به این ترتیب صحبت از " رئالیسم " در قطعنامه منشویک ها چه معنایی میتواند داشته باشد ؟ اینطور بنظر میرسد که قطعنامه ، پروژوازی را بخاطر میانروی و آداب دانسی اش ستایش میکند !

این بحث های منشویک ها در باره " رئالیسم " پروژوازی ، در باره " عدم آمادگی " اش برای مبارزه - وقتی در کنار پلاتفرم تاکتیکی شان که آشکارا اعلام میدارد سوسیال دموکراتها با لیبرالها " دشمنی یکجانبه " میورزند ، گذاشته شود - حکایت از یک چیز ، و فقط یک چیز ، میکند . در حقیقت ، این بحث ها معنایی جز این ندارد که سیاست مستقل حزب کارگران جای خود را به سیاست متکی به پروژوازی لیبرال بدهد . و این ، محتوای تشکیل دهنده " منشویسم " چیزی نیست که ما اختراع یا صرفا از بحث های تئوریک منشویک ها استنتاج کرده باشیم - ایمن خود را در هر قدم عمده عملکرد خط مشی سیاسی شان در تمام طول سال گذشته پروزداد . " کابینه مسئول " ، تشکیل بلوک با کادتها ، رای دادن به گلووین ، و غیره را در نظر بیاورید . اینهاست آنچه در واقع سیاست اتکاء به لیبرال ها را تشکیل داده است .

خوب ، منشویک ها در باره دموکراسی دهقانی چه میگویند ؟ قطعنامه " رئالیسم " پروژوازی و " اتهی های ارضی " دهقانان را به یک چوب میراند ، یکی را همسنگ دیگری قرار میدهد ، بطوریکه گوئی این دو از اهمیت یکسان برخوردارند و یا به هر رود و چیز کاملاً مشابهند . منشویک ها میگویند ما باید علیه اپورتونیزم پروژوازی و اتهیسم " انقلابیگری خرده پروژواشی " یکسان مبارزه کنیم . این مثال نمونه وار طرز استدلال منشویکی است و بهجاست که در آن تامل ناعاظم ، چرا

که از بیخ و بن ناد رست است . این حرف نتایج غلط چندی در زمینه سیاست
 ملی بدنبال دارد . در بطن این انتقاد از اتوپی های دهقانی ، عدم درکی از
 وظایف پرولتاریا - به جلو سوق دادن دهقانان بطرف پیروزی کامل در انقلاب
 دموکراتیک - نهفته است .

بیانید به آنچه در پشت اتوپی های ارضی دهقانان در انقلاب حاضر پنهان
 است ، خوب دقیق ششم . اتوپی اصلی آنان کدام است ؟ بدون شك ایده برابری
 طلبی ؛ اعتقاد راسخ به اینکه امحای مالکیت خصوصی زمین و سهم (یا حق) مساوی
 در زمین ، قادر است ریشه های احتیاج ، فقر ، بیکاری و استثمار را نابود کند .

هیچکس این حقیقت را که ، از نقطه نظر سوسیالیسم ، این يك اتوپی ، يك
 اتوپی خرده بورژوازی است مورد سوال قرار ن میدهد . از نقطه نظر سوسیالیسم ،
 این يك تعصب ارتجاعی است ، چرا که سوسیالیسم پرولتری ایده آتش را نه در تساوی
 مالکین خرده پا ، بلکه در تولید بزرگ سوسیالیزه می بیند . اما فراموش نکنید که
 آنچه اکنون مورد ارزیابی ما است اهمیت ایده آلهای دهقانان ، نه در جنبش
 سوسیالیستی ، بلکه در انقلاب بورژوا - دموکراتیک حاضر است . آیا میتوان گفت که
 در انقلاب حاضر گرفتن زمین از ملاکین و تحویل آن به دهقانان ، یا تقسیم آن بین
 دهقانان ، اتوپیک و ارتجاعی است ؟ [خیر] نه تنها ارتجاعی نیست ، بلکه
 برعکس به قاطعانه ترین و منجم ترین شکل اشتیاق دهقانان را به از بیخ و بن
 برانداختن کل نظام کهن و تعامی آثار و بقایای سرواژ ، منعکس میکند . این ایده که
 تحت نظام تولید کالائی " برابری " میتواند وجود داشته باشد و حتی پایه و اساسی
 برای يك نیمچه سوسیالیسم بشود ، یك ایده اتوپیک است . اشتیاق دهقانان به
 گرفتن فوری زمین از ملاکین و تقسیم آن بر مبنای تساوی طلبانه ، اتوپیک نیست ،
 بلکه به معنای واقعی ، اخس و علمی کلمه انقلابی است . چنین مصادره و چپن
 تقسیمی ، سریعترین ، گسترده ترین ، و آزادترین انکشاف سرمایه داری را پی می ریزی
 خواهد نمود .

به بیان صریح، یعنی نه از نقطه نظر آمیال و آرزوهای ما، بلکه از نقطه نظر توسعه اقتصادی روسیه در حال حاضر، مسأله اساسی انقلاب ما اینست که آیا انقلاب، توسعه سرمایه داری روسیه را از طریق پیروزی کامل دهقانان بر ملاکیس-تاین خواهد نمود، یا از طریق پیروزی کامل ملاکین بر دهقانان. یک انقلاب بورژوا-دموکراتیک در اقتصاد روسیه گریزناپذیر است. هیچ قدرتی در روی زمین نمیتواند سدر راه آن شود. لکن این انقلاب به یکی از این دو طریق ممکن است: به طریق روسی، اگر بتوان اینطور گفت، و یا به طریق آمریکائی. این بدان معنا است که: ممکن است ملاکین پیروز شوند، ممکن است با غریب دهقانان آنان را وادار به قبول وجه غرامتی ناچیز و یا امتیازات کوچک دیگری بنمایند، ممکن است با مشتی دهقان ثروتمند متحد شده توده ها را به فقر بکشانند و مزارع خود را به مزارع کاپیتالیستی از نوع یونکری تبدیل کنند. چنین انقلابی بورژوا دموکراتیک خواهد بود، اما کمترین نفع را - کمترین نفع از زاویه شتاب توسعه سرمایه داری - به حال دهقانان خواهد داشت. یا آنکه، برعکس، پیروزی کامل قیام دهقانی، مصادره تمام املاک اربابی و تقسیم مساوی آن، پیشرفت توسعه سرمایه داری با حداکثر سرعت، یعنی نافع ترین شکل انقلاب دموکراتیک برای دهقانان، خواهد شد.

این نه تنها نافع ترین شکل به حال دهقانان، بلکه نافع ترین شکل به حال پرولتاریا نیز هست. پرولتاریای آگاه میداند که هیچ راهی منتهی به سوسیالیسم نمیشود و نمیتواند بشود، مگر از طریق یک انقلاب بورژوا دموکراتیک.

از این رو، هر چه این انقلاب ناتمام تر و متزلزل تر باشد، پرولتاریا بار وظایف عام دموکراتیک - و نه وظایف سوسیالیستی، نه وظایف طبقاتی و پرولتری خالص - را با سنگینی بیشتر و برای مدتی طولانی تر بردوش خواهد داشت. هر چه پیروزی دهقانان کاملتر باشد، پرولتاریا زودتر بعنوان یک طبقه متمایز ابراز وجود، و بسا صراحت بیشتری وظایف و اهداف سوسیالیستی خالص خود را مطرح خواهد کرد.

به این ترتیب می‌بینید که ایده‌های دهقانان در باب برابری، که از دیدگاه سوسیالیسم ارتجاعی و اتوپیک است، از دیدگاه دموکراسی بورژوازی ایده‌هایی است انقلابی. به همین خاطر معادل قرار دادن ماهیت ارتجاعی لیبرالها در انقلاب کنونی و اتوپسم ارتجاعی دهقانان در تلقیاتشان از انقلاب سوسیالیستی، یک اشتباه روشن و حیرت آور منطقی و تاریخی است. یکی گرفتن تلاشهای لیبرالها برای آنکه سر و ته انقلاب کنونی را با پرداخت قیمت زمین، سلطنت مشروطه، در سطح برنامه ارضی کادتها و الخ، هم بیاورند، و تلاشهای دهقانان که با روحی ارتجاعی از مبارزاتشان برای در هم کوبیدن بلا درنگ ملاکین، برای معادله تمام اراضی و تقسیم آن بین خود، ایده آل‌های اتوپیک می‌سازند - در صد یکی کردن این دو و برآمدن یعنی ترك کامل نه تنها موضع پرولتری، بلکه همچنین موضع دموکراتیسم پیگیر. نوشتن قطعنامه‌ای پیرامون مبارزه علیه اپورتونیزم لیبرالی و انقلابیگری مؤیکی در انقلاب کنونی، یعنی نوشتن قطعنامه‌ای که سوسیال دموکراتیک نیست. این طرز نوشتن يك سوسیال دموکرات نیست، بلکه طرز نوشتن روشنفکری است که در اردوگاه بورژوا دموکراسی جای خود را بین لیبرال و موثیک انتخاب میکند. در اینجا نمی‌توانم به تفصیلی که باید به پلاتفرم تاکتیکی معروف منشویک‌ها و شعاردهان پرکن مبارزه علیه "دشمنی یکجانبه پرولتاریا نسبت به لیبرالیسم"، پردازم. ماهیت غیر مارکسیستی و غیر پرولتری چنین شعاری از روز روشنتر است. در خاتمه می‌پردازم به اعتراضی که مکررا علیه ما اقامه میکنند. بسیاری اوقات به ما می‌گویند تردویک‌های "شما" از کادتها علیه ما پیروی میکنند. این درست است، اما این اعتراضی علیه نقطه نظر ما و قطعنامه ما نیست، چرا که ما آنرا با صراحت و قاطعیت پذیرفته ایم.

تردویکها مسلما دموکراتهای پیگیر کامل نیستند. تردویکها (منجمله

"سوسیالیستهای انقلابی" (بیشك بین لیبرالها و پرولتاریای انقلابی نوسان میکنند . ما این را گفته ایم و باید می گفتیم . این نتیجه محتوم ماهیت شرایط اقتصادی است که تولید کننده خرده پا در آن پسر میرد . او از یکطرف سرکوب میشود و تحت استثمار قرار میگیرد و ناخودآگاه به مبارزه علیه این وضع ، به مبارزه برای دموکراسی ، به مبارزه بخاطر اندیشه های محو استثمار کشانده میشود . از طرف دیگر ، وی يك خرده مالك است . در دهقان ، غریزه يك مالك - اگر نه مالك امروز ، مالك فردا - همیشه وجود دارد ، این ، غریزه مالکیت ، غریزه صاحب بودن ، است که دهقان را از پرولتر میراند و آرزوی اینکه بجائی برسد ، پیروز شود ، آرزوی اینکه خود را در قطعه زمین خویش ، یا به قول مارکس که با تلخی و غضب میگفت ، بر سر کوه تپاله اش ، در مقابل تمام جامعه محصور کند ، را در او بیدار میکند .

نوسان در دهقانان و احزاب دموکراتیک دهقانی اجتناب ناپذیر است . حزب سوسیال دموکرات لحظه ای هم نباید از ترس اینکه مبدا چنین نوساناتی منجر به انزوا شود ، دست و پا ی خود را گم کند . هر بار که تردیدها از خود عدم شهادت نشان میدهند و به دنبال روی از لیبرالها می افتند ، ما باید بدون ترس و با قاطعیت تمام با تردیدها مقابله و سستی و ناپیکیری خرده بورژوازی آنان را افشا و عقیم کنیم .

انقلاب ما دوران سختی را میگذراند . ما به اراده ، استقامت و شکیبایی کامل حزب مشکل پرولتری نیاز داریم تا بتوانیم با احساس عدم اعتماد ، دلسردی ، بی تفاوتی و نفس مبارزه ، مقابله کنیم . خرده بورژوازی همیشه و ناگزیر ، براحتی تمام تسلیم اینگونه احساسات میشود ، ناپایداری نشان میدهد ، برای انقلابی خیانت میکند ، توبه میکند و ندبه وزاری براه میاندازد . در تمام این موارد ، حزب کارگران خود را از دموکراتهای خرده بورژوای متزلزل مبرا نگاه خواهد داشت . در تمام این موارد ما باید بتوانیم در انظار عموم ، حتی از تهیون دوما ، نقاب از چهره

دموکراتهای متزلزل برداریم . ما باید در چنین شرایطی در دوما بگوئیم :
 " دهقانان ! شما باید بدانید که نمایندگان شما با دنباله روی از ملاکین لیبرال
 شما خیانت میکنند . نمایندگان شما در دوما آرمان دهقانان را تسلیم لیبرالهای
 راج و حامیان آنها می نمایند . " بگذارید دهقانان بدانند - ما باید با استفاده
 از حقایق این را به آنها نشان دهیم - که تنها حزب کارگران مدافع واقعا قابل
 اعتماد و با ایمان منافع تنها سوسیالیسم ، بلکه همچنین دموکراسی ؛ نه تنها
 مدافع همه کارگران و مردم در بند استثمار ، بلکه همچنین مدافع منافع تمام توده های
 دهقانی که علیه استثمار فئودالی می جنگند ، میباشد .

اگر ما پیگیرانه و بدون کجروی این سیاست را دنبال کنیم ، از انقلابان کارمایه
 عظیمی برای رشد پرولتاریا به منزله یک طبقه ، کسب خواهیم نمود ؛ ما تحت هر
 شرایطی ، صرف نظر از هر حادثه غیر مترقبه ای که در انتظارمان باشد ، صرف نظر از آنچه
 از ناکامی های انقلاب (در شرایط بسیار نامطلوب) که نصیبمان گردد ، به این
 هدف دست خواهیم یافت . یک سیاست قاطع و استوار پرولتری چنان گنجینه ای از
 اندیشه ها ، چنان درک روشنی از مبارزه و چنان پایداری ای در مبارزه به کل طبقه
 کارگر خواهد داد که دیگر احدی در روی زمین قادر به جلب نظر و دور کردنش از
 سوسیال دموکراسی نخواهد بود . حتی اگر انقلاب طعم تلخ شکست را تجربه کند ،
 پرولتاریا نخست و مقدم بر هر چیز خواهد آموخت که پایه های اقتصادی - طبقاتی
 هم لیبرالها و هم احزاب دموکراتیک را بشناسد ؛ و آنگاه خواهد آموخت که از
 خیانت های بورژوازی منجر و از دست عنصرها و نوسانات خرده بورژوازی در راه رسیدن
 به مقصود ، بیزار باشد .

تنها با چنین اندوخته ای از دانش ، تنها با اکتساب چنین عاداتی در شیوه
 تفکر ، است که پرولتاریا خواهد توانست متحدتر و مهترانه تر بسوی انقلاب جدید ،
 انقلاب سوسیالیستی ، گام بردارد . (کف زدن پلشویک ها و " مرکز ")

کلیات آثار (انگلیسی) ، جلد ۱۲ ، صفحات ۴۶۸-۴۵۱

آخرین تذکرات درباره گزارش پیرامون شیوه برخورد به احزاب بورژوائی

۱۴ (۲۷) مه ۱۹۰۷

صحبتهایم را با مسألهٔ موضعی که هیئت نمایندگی لهستان گرفته است ، و در اینجا به آن اشاره شد ، آغاز می‌کنم . رفقای لهستانی متهم شدند — بخصوص از جانب بوندیست‌ها — که با موافقتشان با قطعنامه ما ، که خودشان در کمیسیون آنرا ناکافی اعلام کردند ، دچار تناقض گشته‌اند . بنای چنین اتهاماتی یک‌حیلۀ بسیار ساده است — طفره رفتن از محتوای مسائلی که مادهٔ معین دستور جلسه در مقابل کنگره قرار می‌دهد . آنها که نمی‌خواهند از هیچ بحثی پیرامون محتوای مسأله طفره بروند براحتمی خواهند دید که ما بلشویک‌ها همیشه با لهستانی‌ها دربارهٔ دو مسئله اساسی اتفاق نظر کامل داشته‌ایم . اولاً ، ما در این حقیقت توافق داریم که پرولتاریا بخاطر وظایف سوسیالیستی اش ، می‌بایست هیت طبقاتی خود را در رابطه با تمام احزاب (بورژوائی) دیگر ، هر قدر هم که انقلابی باشند و هر قدر هم که جمهوری که از آن پشتیبانی میکنند دموکراتیک باشد ، با قاطعیت حفظ کند . دوماً ، ما توافق داریم که این حق و وظیفهٔ حزب کارگران است که رهبری احزاب دموکراتیک خرده بورژوائی ، منجمله احزاب دهقانی ، را نه تنها در مبارزه علیه استبداد ، بلکه همچنین در مبارزه علیه بورژوازی لیبرال خیانتکار ، بدست گیرد .

در قطعنامه مربوط به گزارش گروه سوسیال دموکرات در دوماً ، که رفقای لهستانی به کنگره ارائه دادند ، این عقاید و نظرات با روشنی تمام بیان شده است . در قطعنامه صریحاً صحبت از نیاز سوسیال دموکراسی به حفظ خصلت طبقاتی اش در تمایز از تمام احزاب دیگر ، منجمله "سوسیالیست‌های انقلابی" ، شده است . قطعنامه بی‌پرده از امکان و ضرورت عمل مشترک توسط سوسیال دموکرات‌ها و

گروههای ترسیمی علیه لیبرالها سخن میگوید . این چیز است که ما در روسیه به آن بلوک چپ ، یا سیاست بلوک چپ ، میگوئیم .

از اینجا روشن میشود که آنچه ما ولستانی ها را به هم پیوند میدهد داشتن اتفاق نظریست کامل پیرامون نکات اساسی سه شویہ برخورد به احزاب بورژوائی . انکار این نکته و یا صحبت از رفتار ضد و نقیض ولستانی ها کردن ، طفره رفتن از طرح صریح اختلاف نظر ها در اصول ، خواهد بود .

اهداف سوسیالیستی پرولتاریا ، آنرا از تمام احزاب ، حتی انقلابی ترین و جمهورخواه ترین آنها ، متمایز نگاه میدارد ؛ و بعد ساله ای که مطرح است ساله رهبری مبارزاتی همه دموکراتهای انقلابی در انقلاب حاضر است . آیا میتوان انکار کرد که همین هاست آن نظرات اصولی و رهنمون دهنده موجود در قطعنامه بلشک ها و قطعنامه ولستانی ها ، هر دو ؟

و اما چند کلمه ای درباره ترسکی . من در اینجا فرصت بحث مفصل پیرامون اختلاف نظر هایمان با او را ندارم . تنها خاطر نشان میکنم که ترسکی در کتاب " درباره حزب " خود اتفاق نظرش با کائوتسکی را ، که درباره اشتراک منافع پرولتاریا و دهقانان در انقلاب حاضر قلم زده است ، با تاکید بیان میکند . ترسکی مجاز و مفید بودن یک بلوک چپ علیه بورژوازی لیبرال را پذیرفته است . این حقایق برای من کافیست تا بفهمم که ترسکی به نقطه نظرات ما نزدیکتر شده است . از ساله " انقلاب بی وقفه " که بگذریم ، ما در اینجا درباره نکات اساسی سه شویہ برخورد به احزاب بورژوائی اتفاق نظر داریم .

رفیق لایبر با حرارت تمام مرا به کنار گذاشتن حتی تردیدها از صف متحدین

بورژوا - دموکرات پرولتاریا متهم کرده است . لایبر باز هم مجذوب جملات شده و به اصل مطلب مورد بحث توجه کافی نکرده است . من از کنار گذاشتن عمل مشترک با تردیدها حرفی نزدm ، بلکه لزوم برحذر ماندن از نوسان کردنهای تردیدها را مطرح کردم . ما نمی‌بایست از "منزوی شدن" خود از تردیدها ، زمانیکه آنها به دنباله روی از کادتها گرایش پیدا می‌کنند ، ترسی به دل راه دهیم . ما باید تردیدها را وقتی از اتخاذ موضع پیگیر دموکراتهای انقلابی قصور می‌ورزند بی‌رحمانه افشا کنیم . یکی از این دو چیز است ، رفیق لایبر - یا اینکه حزب کارگران یک سیاست مستقل اصیل پرولتری را دنبال خواهد کرد ، که در آن صورت ما عمل مشترک با بخشی از بورژوازی را صرفاً وقتی که آن بخش سیاست ما را بپذیرد ، و نه برعکس ، مجاز میدانیم ؛ و یا اینکه صحبت‌مان درباره استقلال مبارزه طبقاتی پرولتاریا صرفاً حرف مفت باقی خواهد ماند .

پلخانیف هم مثل لایبر از اصل مطلب مورد بحث طفره رفته است ، منتها در جهتی دیگر . پلخانیف از روزا لوکزامبورگ صحبت کرده و او را همچون شمایل که در آن او مریم واربرها تکیه زده ، تصویر نموده است . چه از این زیبا تر! مناظرات ظریف ، شوالیه وار و موثر . . . ولی با این حال مایلم از پلخانیف بپرسم : مریم واریا غیر مریم وار ، شما درباره محتوای اصلی مساله چه فکر میکنید ؟ (کف زدن مرکز و بلشویک‌ها) . آخر ، این چندان خوشایند نیست که انسان بمنظور طفره رفتن از موضوع مورد بحث به دامان شمایل حضرت مریم پناه ببرد . مریم وار یا غیر مریم وار ، ما درباره "دو مائی با اختیارات تام" چه نظری باید داشته باشیم ؟ این دیگر چه صیغه ایست؟ آیا این قرابتی با مارکسیسم دارد ، آیا قرابتی با سیاست مستقل پرولتاریا دارد؟

هم لایبر و هم پلخانیف هر بار به طرق مختلف جمله "توافق های گاه به گاه" را در گوشه تکرار میکنند . فرمولیستی بی نهایت راحت و بی درد سر ، اما

بکلی فاقد پرنسیپ ؛ مطلقا خالی از محتوا . از اینها گذشته رفقا ، ما هم تحت شرایط محین و صرفا هم گاه به گاه ، مطلقا گاه به گاه ، اجازه توافقهائی با تردویکها را میدهیم . در ضمن با کمال میل این کلمات را در قطعنامه مان می‌گنجانیم .

اما مساله این نیست . مساله اینست که چه اعمال مشترکی ، با چه کنسی و برای چه مقاصدی ، گاه به گاه مجاز است ؛ هم پلخائف ، با بذله گوئیهای شوالیه وارش ، و هم لایبر یا نهائشات تو خالی رقت انگیزش ، هر دو با شتاب از روی این سوالات پراهمیت رد شده و آنها را مغشوش نموده اند .

این يك سوال تئوریک نیست ، يك مساله عملی بی نهایت حیاتی است . ما به تجربه دریافته ایم که توافقهائی معروف گاه به گاه ، توافقهائی معروف "تکنیکی" ، نئزد منشویکها به چه معناست ؛ معنائش سیاست اتکا و طبقه کارگر به لیبرالهاست و لاغیر . جمله " گاه به گاه " هم قبای کهنه ای است بر تن این سیاست اپورتونیستی .

پلخائف قطعاتی از آثار مارکس را دریاب نیاز پشتیبانی از بورژوازی نقل کرد . افسوس که اواز "نیوراینیش زایتونگ" نقل قول نکرد . افسوس که او فراموش کرد که چگونه مارکس از لیبرالها طی دوره ای که انقلاب بورژوازی در آلمان در اوج خود بود "پشتیبانی نمود" . ضرورتی هم ندارد که برای اثبات آنچه مسلم است چنین راه دوری برویم . ایسکرای قدیم هم مکررا صحبت از ضرورت پشتیبانی حزب کارگر سوسیال - دموکرات از لیبرالها - و حتی "مارشالهای اشرافیت" - میکرد . در دوره پیش از انقلاب بورژوازی ، زمانیکه سوسیال دموکراسی هنوز می‌بایست مردم را برای شرکت در زندگی سیاسی بیدار کند ، این کاملا موجه بود . امروز ، زمانیکه طبقات مختلف چندینست بر صحنه ظاهر شده اند ، زمانیکه ، در يك طرف ، يك جنبش انقلابی دهقانی

عرض وجود کرده است ، و در طرف دیگر ، خیانت‌های لیبرالی - امروز دیگر مساله' پشتیبانی ما از لیبرالها مطرح نیست . ما همه موافقم که سوسیال دموکراتها اکنون باید خواست‌مصادره املاتاریایی را مطرح کنند . اما نظر لیبرالها در این باره چیست ؟

پلخانیف میگوید : تمام طبقاتی که از تشرقیخواهیِ حداقلی برخوردارند باید به ابزاری در دست پرولتاریا بدل شوند . من شک ندارم که این آرزوی قلبی پلخانیف است . ولی مدعیم که سیاست منشوک‌ها در عمل ، نه به این ، بلکه به چیزی بسیار متفاوت می‌انجامد . طی سال گذشته ، در هر موردی که منشوک‌ها از کادتها مثلا پشتیبانی کردند ، منشوک‌ها در واقع خود ابزاری بودند در دست کادتها . این در مورد پشتیبانی از خواست‌یک‌کابینه دومائی* و تشکیل بلوک با کادتها در موقع انتخابات نیز صادق است . تجربه نشان داده است که در ایمن موارد ، به رغم "آرزوهای" پلخانیف و دیگر منشوکها ، پرولتاریا خود وسیله قرار گرفت . شعار "دومائی با اختیارات تام" و رای دادن به گلوین هم بکنار .

ما باید این نکته را با جدیت تمام درک کنیم که بورژوازی لیبرال به راه ضد انقلاب قدم گذاشته است و باید علیه اش مبارزه کرد . تنها آنوقت است که سیاست حزب کارگران به یک سیاست انقلابی مستقل ، نه سیاستی در حرف ، بدل خواهد شد . تنها آنوقت است که ما نفوذ خود را بطور سیستماتیک بر خرده - بورژوازی و دهقانان هر دو ، که بین لیبرالیسم و مبارزه انقلابی نوسان میکنند ، اعمال نموده ایم .

ایرادی که در اینجا به نا صحیح بودنِ تَرِما در باره فریب خرده - بورژوازی توسط لیبرالها گرفته شده بی‌اساس است . نه تنها تجربه انقلاب ما ، بلکه تجربه کشورهای دیگر نیز نشان داده که لیبرالیسم با فریب است که نفوذ خود را در بسیاری از اقشار مردم حفظ میکند . این وظیفه* روشن ماست که برای رهائی آن

اقتدار از نفوذ لیبرالها مبارزه کنیم . در طول دهها سال، حزب سوسیال دموکرات آلمان برای از بین بردن نفوذ لیبرالها بر اقتدار وسیع مردم مبارزه کرده و این نفوذ را، در برلن فی الشل ، از میان برده است . ما نیز میتوانیم و باید به این هدف دست یابیم و کادتها را از هواداران دموکراتشان محروم سازیم .

اجازه بدهید در مورد این که سیاست منشویک ها مبنی بر پشتیبانی از کادتها به کجا انجامیده است ، مثالی برایتان نقل کنم . در روزنامه^۱ منشویکی^۲ راسکایاژین^۳ (شماره ۴۵) ، ۲۲ فوریه ۱۹۰۵ ، در یک مقاله^۴ بی اعضا ، به عبارت دیگر در سرمقاله ، درباره انتخاب گلووین و سخنرانی^۵ در دوما اینطور گفته شده : " رئیس دوما ی دولتی کاری بزرگ و پر مسئولیت بر عهده گرفته است . که سخنانش منعکس کننده^۶ خواسته های اساسی و نیازهای ۱۴۰ میلیون نفر از مردم باشد آقای گلووین هرگز نمیتوانست به سطحی بالاتر از سطح یک عضو حزب کادت ارتقاء یابد و نمایانگر اراده تمامی دوما شود " . ملاحظه می کنید تا چه حد سر مشق دهنده و الهام بخش است ؟ منشویک ها کار پر مسئولیت لیبرال مربوطه - صحبت کردن از جانب " مردم " - را تنها از اینک^۷ که با رای های خودشان از او پشتیبانی نموده اند نتیجه میگیرند . این بمعنای تحویل دوست رهبری ایدئولوژیک و سیاسی به لیبرالیسم است . این رها کردن کامل دیدگاه طبقاتی است . و من اعلام میکنم : چنانچه در شرایط یک بلوک چپ ، سوسیال - دموکراتی خواب این را ببیند که درباره کار پر مسئولیت یک تردویک در منعکس کردن نیازهای " کارگر " ، چیز بنهد ، من با تمام وجود از قاطعانه ترین استیضاح چنین سوسیال دموکراتی حمایت خواهم کرد . در این مورد منشویک ها یک بلوک ایدئولوژیک با کادتها دارند . ما نباید اجازه دهیم که هیچگونه بلوکی از این قبیل با

هیچکس، حتی با "سوسیالیست های انقلابی" منعقد شود.

ضمناً مارتینف اظهار کرد که ما وقتی صحبت از تمام اراضی و آزادی کامل می‌کنیم، در واقع به چنین بلوکی رضایت داده ایم. اجازه دهید روزنامه منشویکی "سوسیال دموکرات" را بیادتان بیاورم. در پیش نهی پلاتفرم انتخاباتی که بوسیله ك. م. م. (کمیته مرکزی - م) تنظیم شده و در آن روزنامه به چاپ رسیده، دقیقاً به همان شعارها در باره زمین و آزادی برمیخوریم! حرفهای مارتینف مبه به خشخاش گذاشتن محض است.

در خاتمه مایلیم چند کلمه ای در رابطه با رفقای لهستانی صحبت کنیم. يك چنین خصلت نغائی دقیقی از احزاب بورژوازی ممکن است به نظر برخی از این رفقا بیمورد آمده باشد. شاید مبارزه طبقاتی حادث در لهستان آنرا غیر ضروری میسازد. ولی برای سوسیال دموکراتهای روس واجب است. بر شمردن دقیق ماهیت طبقاتی احزاب سرد و یکی، بعنوان رهنمودی برای تمام تبلیغ و تهییج های ما ضرورت قطعی دارد. تنها بر اساس يك تحلیل طبقاتی از این احزاب است که میتوانیم وظایف تاکتیکی مان - تعایز طبقاتی - سوسیالیستی پرولتاریا؛ و مبارزه تحت رهبریش علیه استبداد و بورژوازی خیانتکار، هر دو را با قطعیت تمام برای طبقه کارگر مطرح کنیم. (کف زدن بلشویک ها و مرکز)

کلیات آثار (انگلیسی)

جلد ۱۲، صفحات ۴۷۴-۴۶۹

پیرامون برخورد به پیش نویس لهستان درباره

احزاب بورژوازی *

از سخنرانی قبلی میشد به این نکته پی برد که تذکرات رفیق پتوف درباره بیهودگی بحث حاضر تا چه اندازه بجای بوده است. خودتان ملاحظه کردید که سخنرانی لایبر چطور عاری از هرگونه برخورد اصولی بود. من فقط مایلم یادآوری کنم که در کمیسیون بی نتیجه ما در مورد مساله پذیرش پیش نویس لهستان بعنوان مبنای قطعنامه کنگره، چهار منشویک، یک عضو بودند و دو لهستانی علیه ما و لیتوانی ها رای دادند.

بنابراین پیش نویس لهستان در کمیسیون بوسیله آن کسانی بعنوان مبنای برگزیده شد که خود در اصول از لهستانی ها دورترین فاصله را داشتند. آنها این کار را بدین خاطر کردند که اصلاحیه هائی سازگار با روح منشویکی در پیش نویس وارد کنند. تا قطعنامه برای نویسندگان اصلی اش بصورتی غیر قابل قبول درآید! لایبر، خود هم در این مورد با منشویک ها رای داد (لایبر: "اینطور نیست!") و هم موقع رای دادن به مجاز بودن تشکیل بلوک با کادتها. بعد از همه اینها، صحبت های رقت انگیزش درباره اصول دیگر مسخره است.

من تلاش لهستانی ها را برای پذیرفته شدن پیش نویسشان بعنوان مبنای قطعنامه کنگره کاملاً می فهمم. به عقیده آنها قطعنامه ما بنظر میرسد که وارد جزئیات غیر ضروری شده باشد. آنها میخواستند خود را به دواصل پایه ای

* سخنرانی در تاریخ ۱۵ (۲۸) ماه مه ۱۹۰۷ در کنگره پنجم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه.

که حقیقتاً ما را متحد میکرد محدود نمایند - ۱) تمایز طبقاتی پرولتاریا از تمام احزاب بورژوازی ، در تمام مسائلی که به سوسیالیسم مربوط میشود ؛ ۲) عمل مشترک توسط سوسیال دموکراسی و دموکراسی خرده بورژوازی علیه خیانت پیشگی لیبرالها. این هر دو ایده ، شیرازه پیش نویس منشویک ها را هم تشکیل میدهد . اما اختصار پیش نویس لهستان جای زیادی برای تردستی های منشویک ها باز گذاشته است . اصلاحیه های آنها حتی تدوین کنندگان پیش نویس را وادار کرد علیه کل پیش نویس خود رای دهند . در عین حال ، نه منشویک ها و نه اعضا* بوند هیچیک دفاع از پیش نویس لهستان را که به این ترتیب "اصلاح" کرده بودند ، برعهده نگرفتند . در نتیجه ، کار کمیسیون یکسر از هم پاشید .

اکنون برای همه ما بطور اعم ، و برای رفقای لهستانی بطور اخص ، یک کار باقی مانده است که انجام دهیم - تلاش برای پذیرفته شدن پیش نویس منشویک ها بعنوان مبنا . چنانچه اصلاحیه های غیر قابل قبولی به این پیش نویس نیز وارد کنند ، آنوقت باید تصدیق کرد که کنگره قابلیت لازم را ندارد . معذالک ، ممکن است براساس این پیش نویس که تحلیل دقیقی از تمام انواع عمده احزاب دست میدهد ، بتوانیم به تصمیمی که بقدر کافی قاطع و با روح سوسیال دموکراسی انقلابی سازگار باشد برسیم .

اعتراض میکنند که پیش نویس ما در تشریح احزاب بیش از حد وارد جزئیات میشود . میگویند که احزاب میتوانند از هم بپاشند ، صفوف خود را بازسازی کنند - و آنوقت قطعنامه بکلی بدرد نخور خواهد شد .

این اعتراض کاملاً بی اساس است . این ، گروه های کوچک و یا حتی احزاب جداگانه نیست که در قطعنامه ما تشریح شده ، بلکه گروه های وسیعی از احزاب است . این گروه ها بقدری بزرگند که تحولات سریع در روابط متقابل آنها خیلی کمتر محتمل است تا یک تحول کامل از افول انقلابی به اوج گیری

انقلابی ، یا برعکس . این گروهها را در نظر بگیرید و مورد بررسی قرار دهید .
 در تمام کشورهای سرمایه داری يك بورژوازی ارتجاعی و يك بورژوازی كم و بیش
 مترقی ، انواع لایتنیری هستند . ما تنها دو نوع دیگر به این دو نوع اضافه
 کرده ایم : اکثریت ها (واسطه بین باند سیاهی ها و لیبرالها) و گروههای
 تردویك . آیا این انواع میتوانند بسرعت تحول پیدا کنند ؟ نمی توانند ؛ مگر
 آنكه انقلاب ما چنان چرخش تندی بکند كه در آن صورت ما بهر حال مجبور میشویم
 نه تنها در قطعنامه های كنگره ما بلکه حتی در برنامه ما يك تجدید
 نظر اساسی بعمل آوریم .

در باره خواستی كه برنامه ما مبنی بر مصادره تمام املاك اربابهای
 مطرح میکند لحظه ای تأمل كنید . در هیچ كشور دیگری سوسیال دموكراتها
 هرگز نمیتوانند از آرمانهای خرده بورژوازی برای مصادره ، پشتیبانی نمایند . در يك
 كشور سرمایه داری معمولی این شایع خواهد بود . اما در كشور ما ، در دوره
 انقلاب بورژوا دموكراتيك ، این امر است اساسی . بنابراین میتوانیم مطمئن باشیم كه
 مسائل بنیادی مطرحه در ارزهایی احزاب تردویكی ، پیش از آنكه خواست برنامه
 ما مبنی بر مصادره محتاج تجدید نظر باشد ، نیازی به تجدید نظر نخواهد داشت .

اجازه دهید بعلاوه این نكته را هم تذكر دهم كه بمنظور اجتناب از هر
 نوع سوء تفاهم و تعبیر غلطی از بلوك چپ ، ما تعریف دقیقی از محتوای مبارزه
 احزاب تردویكی بدست داده ایم . در واقع اینها (آنطور كه بنظر خودشان میرسد)
 علیه استثمار بطور كلی نمی جنگند ، و مطمئنا علیه استثمار سرمایه داری (آنطور
 كه ایدئولوگ هایشان مدعی اند) مبارزه نمیکنند ؛ اینها صرفاً علیه دولت
 فئودال و زمینداران بزرگ می جنگند . تشریح دقیق این محتوای واقعی مبارزه ،
 بیدرتنگ به تمام دركهای نادرست از امکان عمل مشترك توسط حزب طبقه كارگر و
 دهقانان در مبارزه برای سوسیالیسم ، در مبارزه علیه سرمایه داری ، خاتمه
 خواهد داد .

در قطعنامه^۱ ما همچنین از "ماهیت شبه سوسیالیستی" احزاب ترد و یکی به روشنی سخن رفته ، و تقاضای مبارزه قاطع علیه هر گونه پرده پوشی، تعارض طبقاتی موجود بین خرده بورژوازی و پرولتاریا مطرح شده است . ما تقاضای خود را مبنی بر افشای ایدئولوژی سوسیالیستی گِیج و گنگ خرده بورژوازی اعلام میکنیم . این چیز است که باید در باره احزاب خرده بورژوازی گفته شود ، لکن این تمام

چیز است که باید در باره آنها گفته شود . منشویک ها سخت در اشتباهند وقتی به این ، مبارزه علیه انقلابیگری و اتھیسیم دهقانان در انقلاب حاضر را هم ، که از قطعنامه شان نتیجه میشود ، اضافه می کنند . بطور عینی چنین نظری به مثابه اعلان جنگ علیه خواست مصادره املاک اربابی است ، چرا که با نفوذترین و شایع ترین جریانات ایدئولوژیک و سیاسی لیبرالیسم مدعی است که مصادره انقلابیگری است ، اتھیسیم است و الخ . انحراف منشویک ها طی سال گذشته ، از چنین اصولی بطرف رد پشتیبانی از خواست مصادره در عمل ، نه امری تصادفی ، که ناگزیر بود .

رفقا ، ما نباید بگذاریم کار به اینجا بکشد ! دان در یکی از سخنرانی هایش به شوخی گفت : "منتقدینی که ما داریم خیلی ظعیفند اگر اکثرا از ما بخاطر کاری که نکرده ایم انتقاد کنند . ما فقط میخواستیم مصادره را رد کنیم ، ولی آنرا رد نکرده ایم !"

مایلم در جواب به این شوخی بگویم : اگر کرده بودید که حالا حزب متحدی نبودیم . نباید بگذاریم کار پجاهانی مثل این قبیل رد کردن ها بکشد . چنین سیاستی اگر بر اندیشه ما حتی سایه بیندازد ، تمام پایه های انقلابی مبارزه طبقاتی مستقل پرولتاریا در انقلاب بورژوا دموکراتیک رایبه لرزه درآورده ایم . (کف زدن بلشویک ها ، لهستانی ها ، ولیتوانی ها)

کلیات آثار (انگلیسی)

جلد ۱۲ ، صفحات ۴۷۸-۴۷۵

(۱) پیش‌نویس قطعنامه های پیشنهادی برای طرح در کنگره پنجم ح.ك.س.د.ر.

همراه با مقدمه زیر به قلم سردبیران "پرولتاری" در شماره ۱۴ (۴ مارس ۱۹۰۷) این نشریه به چاپ رسید: "در روزهای ۱۵ تا ۱۸ فوریه جلسه ای از نمایندگان کمیته سنت پترزبورگ، کمیته مسکو، کمیته ایالتی مسکو، دفتر ایالتی ناحیه صنعتی مرکزی و هیئت سردبیری "پرولتاری" تشکیل شد و پیش‌نویس‌های زیر را برای کنگره تنظیم نمود تا منبعی باشد برای يك بحث درون حزبی در باره برخی از مهمترین مسائل تاکتیکی و کسب آمادگی برای شرکت در کنگره". صورت جلسه های این گرد همائی از بین رفته است.

"پیش‌نویس قطعنامه ها در شماره های ۶ و ۷ روزنامه علنی بلشویکی "نوی لاج" (Novy Luch پرتو نوین) در روزهای ۲۵ و ۲۷ فوریه (بصورت کوتاه شده) و نیز در مجموعه مقاله بلشویک ها بنام "مسائل مربوط به تاکتیک ها" (چاپ دوم) که در آوریل سال ۱۹۰۷ منتشر گردید، به چاپ رسید. این پیش‌نویس ها توسط کمیته مسکو ح.ك.س.د.ر. بصورت کوتاه شده و با برخی تغییرات از طرف ویراستاران نیز منتشر شد.

(۲) تردویك ها را لنین چنین توصیف کرده است: "تشکیلات دموکراتیک دهقانی که هنوز (در سال ۱۹۰۷-م) کاملاً بی شکل است. تردویك ها، "سوسیالیستهای خلقی" و "سوسیالیستهای انقلابی" از لحاظ خصلت طبقاتی خود، خرده بورژواها و دهقانان دموکرات هستند"، و سپس دریاورقی اضافه میکند که: "در جراید آلمان غالباً این حزب را "گروه کار" میخوانند، اسمی که بنظر میرسد به قرابت تردویك ها با طبقه کارگر اشاره دارد. واقعیت

اینست که در زبان روسی حتی این رابطه لفظی هم بین این دو وجود ندارد. بنابراین بهتر آنست که لغت "تردویک ها" را ترجمه نکرد و خود آنرا به معنای خرده بورژواهای دموکرات، علی الخصوص دهقانان دموکرات، بکار برد. (جلد ۱۲ کلیات صفحه ۱۹۸) و در سال ۱۹۱۲ (مقاله "در باره احزاب سیاسی روسیه" صفحه ۲۴۰ منتخب آثار یکجلدی بزبان فارسی) علت این بی شکل بودن تردویک ها را اینطور توضیح میدهد: "دشواری مخصوصی که در راه بهم پیوستن، متشکل نمودن و روشن ساختن افکار آنها وجود دارد موجب میشود که تردویک ها از لحاظ حزبی جنبه بی نهایت نامشخص و بی شکلی داشته باشند". - توضیح مترجم

(۳) در سپتامبر ۱۹۰۶ جلسه ای از کارگران نواحی مختلف سنت پترزبورگ تشکیل گردید که در آن مساله يك كنكره کارگری به بحث گذارده شد. با اکثریت ۷۴ رای در مقابل ۱۱ رای قطعنامه ای در محکومیت ایده "منشویکی برگزاری يك كنكره کارگری به تصحب رسید. قطعنامه خاطر نشان میساخت که اقدام به تهییج در اطراف يك كنكره غیر حزبی کارگری "به پرده" ساطر کشیدن بر تفاوت بین حزب و طبقه انجامیده، اثرش تنزل آگاهی سوسیال دموکراتیک به سطح^{۱۴۲} اقشار عقب مانده تر پرولتاریا خواهد بود. "و "برای آرمان پرولتری جز زبان چیزی در بر نخواهد داشت". این قطعنامه در شماره ۳ "پرولتاری"، ۸ سپتامبر ۱۹۰۶، به چاپ رسید.

در سپتامبر همان سال کنفرانس مقرر دیگری از سازمانهای سوسیال دموکراتیک روسیه مرکزی تشکیل شد. نمایندگان مسکو، نماینده ایالتی مسکو، کوستروما، ایوانوف-وزنسک، بریانسک، نیژنی نوگرو، تور، سورموفو، سمولسک، اورال، یاروسلاول، یلتس، سازمان ایالتی تور، ولوگدا، تامبوف، و نیز نمایندگان کمیته مرکزی و هیئت سردبیری "پرولتاری"، در کنفرانس شرکت داشتند. مساله كنكره کارگری از جمله مسائلی بود که در کنفرانس مورد بحث قرار گرفت.

و نمایندۀ هیئت سردبیری " پرولتاری " گزارشی در این باره عرضه کردند. کنفرانس قطعنامه ای به تصویب رساند که در آن اقدام به تهییج در اطراف کنگره کارگری بعنوان " عواملی برای زایل شدن کارگران آگاه را از وظیفه تحکیم و تقویت حزب سوسیال دموکرات خود باز میدارد " ارزیابی شده بود .

- (۴) کنگره پنجم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه از ۲۰ آوریل تا ۱۹ مه (۱۳ مه - ۱ ژوئن) سال ۱۹۰۷ در لندن برگزار گردید . ۳۲۶ نماینده با حق رای و نظر مشورتی در کنگره شرکت داشتند که از این عده ۱۰۵ نفر بلشویک ، ۹۷ نفر منشویک ، ۵۷ نفر عضو بودند ، ۴۴ نفر سوسیال دموکرات لهستانی ، ۲۹ نفر سوسیال دموکرات لیتوانی و ۴ نفر نماینده " مستقل " بودند .
- بلشویکها از جانب نمایندگان لهستانی و لیتوانی حمایت و از اکثریت قاطعی برخوردار شدند .
- در کنگره موضوعات زیر به بحث گذارده شد :
- (۱) گزارش کمیته مرکزی ؛
 - (۲) گزارش گروه دوما و سازمان آن ؛
 - (۳) شیوه برخورد به احزاب بورژوازی ؛
 - (۴) دوما ی دولتی ؛
 - (۵) کنگره کارگری و سازمانهای غیر حزبی کارگری ؛
 - (۶) اتحادیه های کارگری و حزب ؛
 - (۷) عملیات پارتیزانی ؛
 - (۸) بیکاری ، بحران اقتصادی و راه ندادن کارگران به کارخانجات ؛
 - (۹) مسائل تشکیلاتی ؛
 - (۱۰) کنگره انترناسیونال در اشتوتگارت (اول مه ، میلانرسم) ؛
 - (۱۱) کار در ارتش ؛
 - (۱۲) متفرقه .
- مهمترین ماده در دستور کار کنگره ، گزارش لینن در باره شیوه برخورد به احزاب بورژوازی بود . همه قطعنامه های پیشنهادی بلشویک ها در باره مسائل اصولی به تصویب کنگره رسید . کمیته مرکزی که توسط کنگره انتخاب گردید شامل ۵ بلشویک ، ۴ منشویک ، ۱ سوسیال دموکرات لیتوانی و ۲ سوسیال دموکرات لهستانی بود .
- اعضای علی البدل کمیته مرکزی نیز به این ترتیب انتخاب شدند : ۱۰ بلشویک ، ۷ منشویک ، ۳ سوسیال دموکرات لهستانی و ۲ سوسیال دموکرات لیتوانی .
- کنگره با پیروزی کامل بلشویسم بر جناح اپورتونیست حزب یعنی منشویک ها

- به پایان رسید • برای جزئیات بیشتر درباره کنکره پنجم ح.ك.س.د.ر. •
 مراجعه کنید به مقالهٔ لنین : " شیوه برخورد به احزاب بورژوازی " •
 - صفحات ۵۰۹ - ۴۸۹ کتاب حاضر (جلد ۹ کلیات به زبان انگلیسی - م) •
 (۵) لنین قطعنامه منشویك های قزاقستان را در کتاب " دوتاكتيك سوسيال -
 دموكراسی در انقلاب دموكراتيك " به تفصیل مورد بحث قرار داده است •

يك سياست قاطع و استوار پرولتری چنان گنجینه ای از اندیشه ها ، چنان درك روشنی از مبارزه و چنان پایداری ای در مبارزه به كل طبقه كارگر خواهد داد كه دیگر احدی در روی زمین قادر به جلب نظر و دور كردنش از سوسیال دموكراسی نخواهد بود . حتی اگر انقلاب طعم تلخ شكست را تجربه كند ، پرولتاریا نخست و مقدم بر هر چیز خواهد آموخت كه پایه های اقتصادی - طبقاتی هم لیبرالها و هم احزاب دموكراتيك را بشناسد ؛ و آنگاه خواهد آموخت كه از خیانت های بورژوازی منزجر و از مست عنصریها و نوسانات خرده بورژوازی در راه رسیدن به مقصود ، بیزار باشد .

تنها با چنین اندوخته ای از دانش ، تنها با اكتساب چنین عاداتی در شیوه تفكر ، است كه پرولتاریا خواهد توانست متحد تر و متهورانه تر بسوی انقلاب جدید ، انقلاب سوسیالیستی ، گام بردارد .

سپهند

هسته هوادار " اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه كارگر "